

سرکوب. دستگیری - شکنجه و اعدام کارگران صنایع نفت را محکوم می کنیم.

نبرد خلق

کارگران همه کشورها متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 142 . 21 Mar. 1997

شماره ۱۴۲ دوره چهارم سال سیزدهم - اول فروردین ۱۳۷۶

یادداشتهای سیاسی —

تظاهرات کارگران پالایشگاه تهران در روز ۲۸ بهمن ۷۵ در مقابل وزارت نفت و سرکوب این تظاهرات و دستگیری تعداد کثیری از کارگران، موجی از حمایت و همبستگی جهانی با کارگران ایران را به وجود آورده است. اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری از سراسر جهان به دفاع از کارگران ایران برخاسته اند. دو ماه قبل از این حرکت بزرگ کارگری، در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر، کارگران پالایشگاههای نفت در تهران، تبریز، شیراز و اصفهان با شعار اجرای قراردادهای دسته جمعی و بهبود شرایط کار، به یک حرکت اعتراضی و اعتصابی دست زدند. طی دو ماه مذاکره کارگران برای تحقق خواسته هایشان، وزارت نفت به اشکال مختلف کوشید تا کارگران را از اتحاد و همبستگی برای به دست آوردن حقوق خود باز دارد. کارگران که به وزیر نفت یک ماه برای پاسخ دادن به خواسته هایشان فرصت داده بودند، این فرصت را یک ماه دیگر تمدید کردند و سرانجام در حالی که شیوه مذاکره به بن بست رسید، اقدام به تظاهرات بزرگ روز یکشنبه ۲۸ بهمن نمودند. در مقابل این حرکت بزرگ، دستگاههای سرکوبگر رژیم با تمام قوا بسیج شده و تعداد زیادی از کارگران را دستگیر و تحت شکنجه قرار دادند. وزارت اطلاعات با این دستگیری گسترده درصدد است تا عناصر اصلی و رهبری کننده این حرکت را شناسایی کند. اخبار مختلفی مبنی بر اعدام تعدادی از کارگران انتشار یافته است. رادیو اسرائیل در برنامه روز ۲۴ اسفند ۷۵ خیر مصاحبه علیرضا محبوب با روزنامه سوئدی داگنآرید را پخش نمود. محبوب که هم نماینده مجلس ارتجاع و هم رئیس خانه ضد کارگر رژیم است در این مصاحبه اعتراف نمود که هنوز ۲۰ نفر از کارگران زندانی و تعزیر و محکومیت در انتظار آنان است. کارگران صنایع نفت علاوه بر خواست "حق قرارداد دسته جمعی" مسأله "حق تشکلهای مستقل کارگری" را نیز مطرح کرده اند.

بقیه در صفحه ۲

دیدگاهها —

— راستا

— جوهر انسان گرایانه مارکسیسم، هویت ما

— چند انتقاد از ادبیات حاکم بر نشریات مقاومت

— طرح چند سؤال ساده

در صفحه ۹

میانه روی یا "میانه بازی"

فاکتهای تاریخی

در صفحه ۷

نگاهی به صنعت فرش در ایران

در صفحه ۶

اخبار کارگری —

در صفحه ۱۶

زنان —

— هیچ زنی آزاد نیست تا زمانی که تمامی زنان

آزاد گردند

پیام مشترک زنان رادیکال، فعالین سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران در ونکوور و سازمان

سوسیالیست آزاد به مناسبت روز جهانی زن در

ونکوور

— بزرگداشت روز جهانی زن در هلند

در صفحه ۵

بهاران خجسته باد



آغاز سال ۱۳۷۶

جشن نوروز و جنبش بهار
را به مردم ایران تبریک می گویم

فمینیسم و سوسیالیسم

• هدف باید تغییر نظام سرکوبگرانه مردسالار که اکنون در پیوند با "لیبرالیسم جدید" و "بنیادگرایی" است باشد. این مبارزه به علت شرایطی که در آن قرار گرفته نمی تواند از مبارزه برای دموکراسی، سکولاریسم و سوسیالیسم جدا باشد.

در صفحه ۳

اجلاس شورای ملی مقاومت ایران

برگزار شد

در این اجلاس ۴۸۷ نفر از اعضای شورا و رئیس جمهور برگزیده مقاومت شرکت داشتند.

اجلاس شورای ملی مقاومت به مدت ۷ روز در تالار بهارستان برگزار شد. در این اجلاس مسائل مهم داخلی و بین المللی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سیاستهای سرکوبگرانه رژیم، گسترش جنبش مردم ایران، موقعیت داخلی و بین المللی مقاومت ایران و فعالیتهای آن در زمینه های مختلف از جمله مهمترین مسائلی بود که در این اجلاس مورد بحث قرار گرفت. دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در روز ۵ اسفند/ ۷۵ پیرامون این اجلاس و نتایج آن اطلاعیه ای صادر نمود. متن کامل اطلاعیه دبیرخانه شورا در شماره ۱۳۲ هفته نامه ایران زمین به چاپ رسیده و بخشهایی از این اطلاعیه به قرار زیر است:

اجلاس شورای ملی مقاومت ایران در تالار بهارستان با شرکت خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورا برای دوران انتقال، نمایندگان سازمانها و شخصیتهای عضو شورا از بامداد روز شنبه چهارم تا سحرگاه جمعه دهم اسفند ۱۳۷۵ برگزار شد.

در این گردهمایی، پس از استماع گزارشهای آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، دبیرخانه، شماری از مسئولان کمیسیونها و اعضای شورا، تحولات داخلی کشور، اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، دگرگونیهای منطقه یی، شرایط بین المللی و فعالیتهای گوناگون شورای ملی مقاومت مورد بحث و بررسی و تعاطی نظر قرار گرفت.

بقیه در صفحه ۴

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن

ایراز تأسف از فاجعه زلزله در اردبیل که

منجر به کشته و زخمی شدن هزاران نفر از

هم میهنان ما شده به بازماندگان قربانیان

این فاجعه تسلیت می گوید و مردم ایران را

به کمک و یاری مستقیم با زلزله زدگان

دعوت می کند.

پارلمان اروپا نقض حقوق بشر در

ایران را محکوم کرد

در صفحه ۲

اخبار —

سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

در صفحه ۱۴

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

یادداشت سیاسی

حزب کارگران صنایع بزرگ ایران طی چند سال اخیر با گامهای پیوسته به پیش رفته و یک بار دیگر مسأله ایجاد "کمیته های مخفی کارگری" را به طور جدی مطرح کرده است. مبارزه طبقه کارگر ایران نمی تواند و نباید در سطح یک مبارزه صنفی باقی بماند و نخواهد ماند. طرح مسأله "حق تشکل مستقل" به این جنبش سمت و سوی سیاسی خواهد بخشید. دفاع از مبارزه کارگران در تمام سطوح آن، نباید با تلاش برای جهت گیری نمودن جنبش کارگری به سمت مبارزه علیه ارتجاع حاکم و تحقق آزادی همراه شود. تنها در چنین صورتی است که کارگران ایران می توانند مهر و نشان خود را بر تحولات آتی ثبت کنند.

...

انتخابات ریاست جمهوری رژیم در روز ۲ خرداد ۷۶ برگزار می شود. این انتخابات از نظر صف بندی جناحهای تشکیل دهنده نظام ولایت فقیه و توازن نیروهای درون این نظام به گونه ای از سایر انتخابات ریاست جمهوری در گذشته متمایز می شود. خصلت مهم این انتخابات، حذف رفسنجانی و به خاک سپرده شدن جسد مانورهای فریبکارانه او است. خامنه ای بنا به موافقتی که در آن قرار گرفته، مجبور است برای حفظ ولایت خود، به یک جراحی قابل توجه در حکومت دست زند و کسانی که قرار است از صحنه قدرت سیاسی حذف شوند، سخت به تقلا افتاده اند. جناح رفسنجانی با همه تلاشی که به خرج داد نتوانست یک کاندیدای کاملاً خودی معرفی کند و بنابراین تصمیم به حمایت از خاتمی که کاندیدای "خط امام" سابق است گرفته است. نمایندگان مجلس ارتجاع از جناح کارگزاران و خط امام که یک فرانسویون واحد حزب الهی تشکیل داده اند، از محمد خاتمی حمایت کرده و بنابراین در صحنه واقعی جدال و مبارزه بین خاتمی و ناطق نوری جریان خواهد یافت. تمام گزارشها و تفسیرهای رسانه های گروهی و تمام ارزیابیهای منتشر شده، دلالت بر آن دارند که ناطق نوری از قبل انتخاب شده و حریف او در یک جدال از پیش تعیین تکلیف شده وارد شده است. این سیر اصلی رویدادها خواهد بود و بنابراین خودنمایی پوشالی سیاستمداران ورشکسته ای مثل ابراهیم یزدی و عزت الله سبحانی برای وارد شدن در این بازی (تازه اگر شورای نگهبان چنین اجازه ای به آنها دهد) تنها خدمت کردن به ولایت اهریمنی و استبدادی خامنه ای است. نظام ولایت فقیه پس از مرگ خمینی، روز به روز کارکردهای طبیعی خودش را بیشتر پیدا کرده و بیشتر بارز کرده است. وقتی خمینی مرد و در جریان اولین انتخابات مجلس خبرگان پس از مرگ خمینی و انتخابات مجلس چهارم ارتجاع، جناح رفسنجانی در سازش با جناح بازار و روحانیت مبارز، خط امامیها را از صحنه خارج کرد. برنده آن بازی "مقام ولایت" نظام بود و اکنون نیز در این بازی که نتیجه آن از پیش تعیین شده، برنده همان "مقام ولایت" است. اما این برنده شدن در صحنه بازی جناحهای رژیم، به تقویت "نظام" و "ولایت خامنه ای" منجر نخواهد شد. نتیجه این انتخابات در صحنه داخلی جامعه ایران، منجر به تشدید هر چه بیشتر تضاد بین مردم و رژیم و تنها ماندن هر چه بیشتر خامنه ای خواهد شد. در صحنه بین المللی علیرغم همه ی پیچیدگیهای موجود در رقابت میان جناحهای امپریالیستی اوضاع برای رژیم بهتر از شرایطی که رفسنجانی برای انحصارات بین المللی و دلالان سیاستهای جهانی داشت، نخواهد شد. این انتخاباتی سیاستی که تاکنون از سرنگونی قهرآمیز نظام ولایت فقیه با قاطعیت دفاع می کرده و تمام مانورهای ریاکارانه رفسنجانی و عده ای از ورشکستگان سیاسی را بی حاصل اعلام می کرده را هر چه بیشتر تقویت خواهد کرد.

پارلمان اروپا نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد

پارلمان اروپا طی یک قطعنامه به تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۹۷ (اول اسفند ۱۳۷۵)، نقض آشکار و سیستماتیک حقوق بشر در ایران، حمله موشکی به دفتر مجاهدین خلق در بغداد، فتوای قتل سلمان رشدی، دستگیری و شکنجه فرج سرکوهی، سرکوب زنان و روشنفکران و ... را محکوم نمود. مسئول شورای ملی مقاومت ایران آقای مسعود رجوی با استقبال از این قطعنامه، آن را "تشانه دیگری از عدم مشروعیت رژیم حاکم بر ایران در سطح بین المللی" توصیف کرد. مسئول شورا ضمن تاکید بر سیاست شکست خورده "گفتگوی انتقادی" خواستار تحریم نفتی و تسلیحاتی رژیم حاکم بر ایران شد. متن کامل قطعنامه پارلمان اروپا به قرار زیر است.

قطعنامه ی پارلمان اروپا

۱۹ فوریه ۱۹۹۷
پارلمان اروپا

الف - با یادآوری قطعنامه های قبلی در محکومیت نقض آشکار و سیستماتیک حقوق بشر در ایران و اعمال تروریستی جمهوری اسلامی ایران علیه مخالفانش در تبعید و خانواده هایشان،

ب- با تاکید بر اهمیت بنیانه ریاست شورا [ی اروپا] از طرف اتحادیه اروپا در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۷ در هشتمین سالگرد صدور فتوا علیه سلمان رشدی، که در آن دولت ایران مسئول فتوا دانسته شده است،

پ- با توجه به استمرار تبعیض علیه زنانی که ضوابط اخلاقی [رژیم] را نقض می کنند، مثل محکومیت به مرگ خانم شیدا خرم زاده اصفهانی و دیگران، به دلیل تماسهای غیر اخلاقی با افراد در محافل مختلف سیاسی در دسامبر ۱۹۹۶،

ت- با توجه به آخرین گزارش نماینده ویژه ملل متحد به مجمع عمومی در اکتبر ۱۹۹۶، که در آن گفته شده که وضعیت حقوق بشر در ایران در سال گذشته وخیمتر شده است،

ث- با ابراز نگرانی شدید از گزارشهای تازه در مورد تیراندازیها، کشتارها و دستگیریهای مردم در جریان تظاهراتی که اخیراً در سراسر کشور گرفته اند،

ج- با نگرانی از تعداد زیاد اعدامها در ایران، که بنا به گزارش عفو بین الملل در ماه ژانویه، حداقل دو برابر سال ۹۶ بوده است،

چ- با نگرانی عمیق از فعالیتهای تروریستی رژیم ایران و تهدیدهای به عمل آمده علیه مقامات قضایی یک کشور عضو که رهبران حکومت ایران را به دخالت مستقیم در ترور مخالفان ایرانی در تبعید متهم کرده اند،

ح- با نگرانی از سرکوب روشنفکران کرد در ایران، به خصوص مرگ بی توضیح مانده یکی از امضا کنندگان بیانیه ۱۳۴ نفره، که شامل فرج سرکوهی نیز می شد،

خ- با نگرانی از این که یک بنیاد ایرانی، جایزه اجرایی فتوا علیه سلمان رشدی را از دو و نیم میلیون دلار افزایش داده است و این دعوت از این پس شامل حال غیر مسلمانان نیز می شود،

د- با ابراز انزجار از دستگیری فرج سرکوهی، نویسنده و سردبیز مجله، در ۲۸ ژانویه ۱۹۹۷ برای چهارمین بار طی دوازده ماه، به رغم فشارهای سازمانهای مدافع حقوق بشر، و با اظهار نگرانی از سلامتی و امنیت وی،

ذ- با ابراز انزجار از حمله اخیر موشکی که دفتر مجاهدین، جنبش اپوزیسیون در بغداد را هدف قرار داد و منجر به مرگ و مجروح شدن غیر نظامیان گردید،

ر- با نگرانی جدی از دریافت خبرهای حاکی از شدت گرفتن سرکوب در مورد اعضای جامعه بهایی، به ویژه

تلاش برای آزادی فرج سرکوهی

تلاش نویسندگان

روزنامه فرانکفورتر آگامینه چاپ آلمان ۱۱/اسفند/۷۵: "چندین نویسنده در یک مجمع عمومی از دولت ایران خواستند که فرج سرکوهی نویسنده، خبرنگار که در ژانویه مجدداً دستگیر شده است را آزاد کند. او باید بتواند نزد خانواده اش در آلمان بیاید. دولت آلمان باید برای آزادی سرکوهی با شدت بیشتری فشار بیاورد و می بایست گفتگوی انتقادی با ایران را خاتمه دهد. کلاوس اشتیلتز عضو سازمان قلم به دولت تهران اخطار داد که اعتراضات نویسندگان در سطح جهانی را نباید دست کم گیرد.

موضع وزارت خارجه سوئد

راديو فرانسه ۹/اسفند/۷۵: "وزیر خارجه سوئد امروز با اظهار نگرانی از افزایش موارد تجاوز به حقوق بشر در ایران، از دولت تهران خواست تا فرج سرکوهی را آزاد نموده، وی را رهسپار سوئد نماید."

نامه به وزیر امور خارجه فرانسه

راديو فرانسه ۹/اسفند/۷۵: "رئیس کمیسیون مسائل بین المللی جامعه دفاع از حقوق بشر در فرانسه در نامه یی به تاریخ ۲۵ فوریه ۹۷ به هروه دوشارت وزیر امور خارجه فرانسه با اظهار نگرانی در باره سرنوشت فرج سرکوهی نویسنده و روزنامه نگار ایرانی و با تکیه بر این که دولت فرانسه خواستار حفظ روابط خویش با ایران البته همراه با گفتگوهای انتقادآمیز شده است، از این دولت خواست تا علناً مخالفت خود را با دستگیری نویسنده ایرانی به دولت تهران ابلاغ کند و آزادی وی را بخواهد."

صدور احکام محکومیت به مرگ برای اعضای زندانی این اقلیت مذهبی:

۱- تجاوزهای مکرر به حقوق بشر در ایران را محکوم می کند و از رژیم ایران می خواهد رفتار خود را با ضوابط بین المللی حقوق بشر مطابقت دهد.

۲- محکومیت رسمی فتوا علیه آقای رشدی را مورد تاکید مجدد قرار می دهد.

۳- بازداشت آقای سرکوهی توسط مقامهای ایرانی را محکوم می کند و خواهان آزادی فوری او می باشد.

۴- از مقامهای قضایی ایران می خواهد که پرونده های زندانیان بهایی ایرانی را که به خاطر عقاید خود محکوم به مرگ شده اند، مورد بررسی مجدد قرار دهند.

۵- استمرار تبعیض نسبت به زنان و نقض حقوق آنان در ایران را محکوم می کند.

۶- رژیم ایران را به خاطر به کارگیری موشک علیه بغداد، به عنوان یک عمل تروریستی فرامرزی محکوم می کند.

۷- انحلال سازمانهای نفنگران و ضایع کردن حق آنان در مورد آزادی تشکیل انجمن را از طریق دستگیری کارگران نفت، محکوم می کند.

۸- از دستگیریهای گسترده اخیر و شکنجه زندانیان عقیدتی و از پخش اعترافهای اسیران سیاسی از طریق رادیوهای فارسی زبان، که ناقض کنوانسیونهای بین المللی می باشد، ابراز انزجار می کند.

۹- از شورا و کشورهای عضو می خواهد که فشار دیپلماتیک را بر ایران افزایش دهند تا این کشور ضوابط بین المللی حقوق بشر را رعایت کند و نیز از آنها می خواهد با پارلمان اروپا سیاست "گفتگوی انتقادی" با ایران را مورد بررسی قرار دهند.

۱۰- از ریاست [پارلمان اروپا] می خواهد که این قطعنامه را به شورا، به دولتها و پارلمانهای کشورهای عضو، به دبیر کل ملل متحد و به رئیس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد ارسال دارد.

فمینیسم و سوسیالیسم

(سخنرانی زینت میرهاشمی به مناسبت ۸ مارس در پاریس)

ارزش مشخص اقتصادی است اعلام شود و بنابراین باید ارزش آن در تولید ناخالص داخلی هر کشوری منظور شود. متوسط ارزش یک ساعت کار در جامعه. باید ارزش یک ساعت کار در خانه به حساب آید. مجموعه ساعاتی که به امور مربوط به نظافت خانه، نگهداری کودکان، تهیه لباس و غذا و غیره صرف می شود، ساعت کار به حساب آید.

۳- "لیبرالیسم نو" یا آن گونه که عده ای آن را "نظم جدید جهانی" نامیده اند، بیش از همه زنان و کودکان را مورد تعرض قرار داده است. موج بیکار سازیها در مرحله اول شامل زنان می شود. پایین آمدن سطح زندگی و دستمزد، بر همه مزدبگیران به طور عام تأثیر می گذارد. ولی زنان را به طور خاص بیشتر از مردان تحت فشار قرار داده است. لیبرالیسم نو با توسعه فقر و هر چه گسترده تر کردن آن، بنیادگرایان را تقویت کرده و متقابلاً رشد بنیادگرایی به تقویت انحصارات میلیتاریستی منجر شده است. قربانیان جنگهای داخلی و منطقه ای، در مرحله اول زنان و کودکان هستند. اکثریت عظیمی از زنان هیچ منافعی در توسعه لیبرالیسم جدید ندارند بدین لحاظ مبارزه زنان برای برابری، به طور تنگاتنگ به مبارزه برای عدالت اجتماعی که از طریق یک نظام سوسیالیستی و جهانی بدون جنگ و فقر محقق می شود، رابطه پیدا کرده است.

۴- طی یک صد سال گذشته، زنان در مبارزه برای برابری همواره با یک خط قرمز که جامعه مردسالار در مقابل آنان کشیده، روبرو بوده اند. تمامی تلاش جامعه مردسالار بر این مبنا استوار بوده که از مداخله زنان در حوزه سیاست و رهبری جامعه جلوگیری کند. بسیاری از احزاب و جریانهای سیاسی که از مبارزه زنان برای برابری دفاع می کرده اند، در رهبری سیاسی شان، هیچ زنی شرکت نداشته است. امروز در اروپا و آمریکای شمالی، که از لحاظ نظام حقوقی زنان به پیشرفتهایی دست یافته اند، نقش زنان در امور سیاسی، قدرت سیاسی و رهبری سیاسی جامعه به جز چند مورد استثنایی، هنوز بسیار ناچیز است.

اگر زنان اراده نکنند که در قدرت سیاسی مداخله جدی و مؤثر داشته باشند و اگر مردانی که برای دموکراسی، سکولاریسم و عدالت مبارزه می کنند، به طور قاطع ترتیباتی برای شرکت زنان در قدرت سیاسی به وجود نیاروند، تحقق جهانی بهتر، جهانی عاری از فقر و جنگ، جهانی عاری از تبعیض جنسی، مذهبی، ملی، نژادی غیر ممکن است. جنبش زنان باید به طور مشخص خواستار یک نظام موقت سهمیه بندی در این زمینه باشد.

۵- از قرنهای پیش تا کنون، یعنی در دوران انقلاب اطلاعات و ارتباطات، در حالی که زنان به طور مستمر در کار و تلاش برای برآوردن نیازهای خود و خانواده و جامعه بوده اند، ولی همواره از سازمانیابی و مداخله در سازمانهای اجتماعی محروم بوده اند. پیشرفتهای یک صد سال اخیر، نسبت به موقعیت واقعی زنان و نقش آنها در حیات اجتماعی، بسیار ناچیز است. زنان بدون سازمانیابی خود و بدون وجود تشکلهای مستقل خود، نمی توانند به برابری دست یابند. شرکت در سازمانهای سیاسی و سندیکایی در کنار مردان و مبارزه مشترک با آنان در راه اهداف مشترک و کوشش برای شرکت جدی و مؤثر در این مبارزات عمومی، کافی نیست. تا وقتی تبعیض جنسی وجود داشته باشد، وجود سازمانهای مستقل زنان یک عنصر ضروری برای تحقق برابری است. یعنی آن دسته از زنان ایران که برای دموکراسی، سکولاریسم و سوسیالیسم مبارزه می کنیم، خواستار گسترش و توسعه هرچه بیشتر سازمانهای مستقل زنان ایرانی و پیوند این سازمانها با جنبش جهانی زنان علیه فقر، جنگ و بنیادگرایی و تبعیض هستیم. □

روشنفکر بسیاری در سراسر کشور ما زیر سخت ترین شرایط به مبارزه برای برابری ادامه می دهند. نیروهای سرکوبگر رژیم با همه ی اعمال سرکوبگرانه و رفتار وحشیانه خود نمی توانند این صداها و این تلاشها را خاموش کنند. در عرصه مقاومت مسلحانه سازمان یافته مردم ایران، مبارزه زنان دستاورد شایانی داشته که مسلمانان دوستان دیگر به آن خواهند پرداخت.

این حرفهایی که من زدم، دردها و رنجهای ما بود. روزگاری مادران و خواهران ما به خاطر این دردها و رنجها، در گوشهای تنگ و تاریک و به دور از چشم دیگران می گریستند. آه می کشیدند و البته تعدادی هم سر به شورش می گذاشتند و برای نظامهای حاکم با قوانین مردسالار، راهی نمی ماند که این شورشگران را به جامعه "فاحشه" یا "دیوانه" معرفی کنند. اما زنان با گامهای آهسته، بسا پیروزیها و شکستها به پیش آمدند. امروز فقط تفسیر و توضیح آن چه گذشت، مسأله اساسی حل نمی کند. هدف باید تغییر نظام سرکوبگرانه مردسالار که اکنون در پیوند با "لیبرالیسم جدید" و "بنیادگرایی" است باشد. این مبارزه به علت شرایطی که در آن قرار گرفته نمی تواند از مبارزه برای دموکراسی، سکولاریسم و سوسیالیسم جدا باشد. ما برای برابری کامل زن و مرد مبارزه می کنیم. اما می دانیم که این مبارزه تنها در یک شرایط دموکراتیک، در یک نظام سکولار و با تحقق عدالت اجتماعی تحقق خواهد یافت بدین لحاظ برای آن که بیش از این حرفهای را طولانی نکرده و وقت شما را نگیرم به چند اصل مهم که به نظر من در مبارزه زنان نقش کلیدی دارد می پردازم.

۱- پایه ای ترین، عمومی ترین و گسترده ترین نهادی که به اعتدال آن تبعیض جنسی اعمال شده، خانواده است. بستگی به تلقی و برداشت از این نهاد موضع هر کس در رابطه با مسأله تبعیض جنسی تعیین می شود. تمامی اشکال و شیوه های برخورد با این نهاد سرانجام خود را در دو صف بندی نشان می دهد.

الف - گروهی معتقدند، خانواده سلول اصلی جامعه و دفاع از کیان آن، دفاع از حیثیت، شرف و ناموس جامعه است. از نظر این جریان هر تدبیر و سیاستی در رابطه با الغاء تبعیض جنسی و تحقق برابری زن و مرد، نباید خدشه ای بر این کانون مقدس وارد کند.

ب - گروهی دیگر بر این اعتقادند که خانواده، هم چون مذهب یک امر خصوصی است و سلول اصلی جامعه افراد متساوی الحقوق مستقل از جنس، مذهب و ملیت و نژاد هستند. این گروه پیگیرترین مدافعان برابری حقوق جنسی هستند.

از نظر تاریخی و در یک نگاه جامعه شناسانه شکل گیری ایده ها، منش و رفتار مردسالارانه، از خانه شروع می شود و سپس در مناسبات اجتماعی شکل کامل می یابد. وجود تعداد کثیری از افراد و گرایشات اجتماعی که برابری جنسی را به رسمیت می شناسند، اما در مورد این پدیده در رجبیه اول و در کنار محافظه کاران، بنیادگرایان و مستبدین قرار دارند، مسأله تحقق برابری جنسی را با دشواریهای بیشمار روبرو کرده اند.

۲- کار خانگی، زیر بنای تبعیض جنسی است. استقلال اقتصادی زنان و برابری فرد در مقابل کار مساوی با مردان به مثابه امور ضروری و مهم برای تحقق برابری جنسی، هنوز به معنی برخورد رادیکال با کار خانگی نیست. تلقی محافظه کارانه و البته رایج از کار خانگی، آن را به مثابه یک امر طبیعی که گویی برای زنان یک تقدیر ازل و ابداً است نشان می دهد. اما در مقابل برخورد رادیکال با مسأله کار خانگی، به رسمیت شناختن آن به مثابه یک "کار" که ارزش ایجاد می کند، است. باید کار خانگی، از صورت یک کار طبیعی و غیر قابل ارزش گذاری خارج شده و به مثابه کاری که دارای

توضیح: به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، جلساتی با عنوان "همبستگی علیه بنیادگرایی" در اروپا و آمریکا برگزار شد. در پاریس این مراسم در روز اول مارس با شرکت اندره میشل، جامعه شناس و رئیس افتخاری تحقیقات در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS)، رامش خیرا، استاد الجزایری دانشگاه پاریس، سهیلا صادقه و زینت میرهاشمی برگزار گردید. متن سخنرانی زینت میرهاشمی در این مراسم به قرار زیر است.

طی یک صد سال گذشته، زنان در کشورهای مختلف جهان در تلاشی بی وقفه برای کسب برابری و عدالت مبارزه کرده اند. این مبارزه علیرغم دستاوردهای قابل توجه آن، هنوز در نیمه راه و همچنان ادامه دارد. صد سال قبل، زمانی که در آستانه قرن بیستم جنبش برابری طلبانه زنان، راه هدایت می کردند، گرچه به دشواری راهی که در پیش رو بود، واقف بودند. اما هرگز تصور نمی کردند که در پایان قرن بیستم چنین مشکلات، سوانح و چالشهای عظیمی در مقابل زنان قرار داشته باشد. بی حقوقی، اعمال خشونت بر زنان، عدم مداخله در امور اجتماعی، سیاسی و غیره، هنوز مسائلی هستند که نه در این و یا آن گوشه جهان نمونه وار وجود داشته باشد. بلکه با هزاران موارد دیگر، امور رایج در تمام جهان ما هستند.

طی این قرن، هر مصیبت اجتماعی، سیاسی و حتی طبیعی که به وقوع پیوسته، اولین قربانیان آن زنان بوده اند. در دو جنگ جهانی اول و دوم، این زنان و به تبع آن کودکان بودند که بیشترین آزار، خشونت، تجاوز، بی خانمانی و فقر را متحمل شدند. در تمام بحرانهای اقتصادی دوره ای، در جهنم پیشرفته سرمایه داری، این زنان بودند که در گام اول باید عوارض ناشی از این بحرانها را متحمل می شدند.

حکومتهاى محافظه کار، ارتجاعی و استبدادی برای حفظ سلطه خود در سرکوب جنبشهای ترقیخواه کشورهای خود، تا توانسته اند زنان را به بند کشیده و با تازیانه های آشکار و پنهان، آنان را سرکوب کرده اند.

در دوران جنگ سرد و مسابقه تسلیحات اتمی بین دو قدرت بزرگ جهان، این زنان بودند که بیشتر از همه قربانی مسابقه تسلیحاتی، آزمایشات اتمی و معاملات ننگین اقتصادی شدند.

و اکنون "لیبرالیسم جدید" که عده ای آن را "نظم نوین جهانی" می نامند، در حالی که برای سلطه سرمایه داری لجام گسیخته، و انهدام همه ی دستاوردهای مبارزه اجتماعی طی یک صد سال گذشته، همه ی توان، قدرت و ابزارهای خویش را به خدمت گرفته است. این زنان هستند که در گام اول قربانی می شوند، بی کار می شوند، به زندگی و معیشت آنان تعرض می شود و باید بهای انحصار طلبی و هژمونی طلبی لیبرالیسم جدید را بپردازند. براساس آمار سازمان بین المللی کار ۷۰ درصد جمعیت فقیر جهان را زنان تشکیل می دهند.

من از کشور خودم ایران و ابعاد فاجعه و جنایتی که رژیم بنیادگرای حاکم بر ایران بر زنان اعمال می کند، حرفی نمی زنم. این فجایع و جنایتها آن قدر آشکار است و دیگران هم در مورد آن صحبت کرده اند که صحبت من برای شما شاید تکراری باشد. زنان در کشور من، باید هم قربانی سیاستهای سرکوبگرانه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شوند و هم عوارض فاجعه بار "لیبرالیسم نو" که در ایران از طریق حاکمیت ارتجاعی ترین و عقب افتاده ترین بخش سرمایه داری، یعنی سرمایه داری تجاری اعمال می شود، را تحمل کنند.

موقعیت ویژه حکومت ایران و رفتار آن با زنان ایرانی، اما نتوانسته مبارزه زنان ایران را حتی برای یک روز متوقف کند. جنبش زنان ایران برای برابری به خانه آیت الله ها و حجت الاسلامها کشیده شده است. زنان

اجلاس شورای ملی مقاومت ایران برگزار شد

بقیه از صفحه ۱

در جلسه افتتاحیه با دعوت قبلی مسئول شورا، جمعی از خانواده های شهیدان و برخی از هنرمندان نامدار میهنمان شرکت کردند این اولین بار بود که اجلاس شورا با حضور عده بی ناظر برگزار می شد. مسئول شورا در ابتدای گزارش مبسوط خود گفت نخستین ارزیابی مشترک همه اعضای شورا این است که اجلاس شورا هر چه زودتر در میهنمان برگزار شود. ارزیابی دوم ما، که یک مجلس در تبعید هستیم، این است که هر چه زودتر کسانی در مجلس ایران بنشینند که با رای آزاد، مخفی و مستقیم مردم انتخاب شده باشند. در دوران مقاومت دسترسی به رای مردم امکان ندارد. بنابراین برای دستیابی به انتخاب آزادانه مردم ایران بایستی به مقاومت که تنها ملاک مشروعیت است تکیه نمود در فاصله اجلاس قبلی تا امروز سه عضو شورا، خانمها نسرين پارسيان، عفت حداد و زهرا رجبی، به شهادت رسیده اند. جای این شهیدان در میان ما خالی است. مسئول شورا هم چنین با گرامیداشت یاد و نام آقایان کاظم باقرزاده، کاظم رجوی و حسین نقدی - شهیدان دیگر شورا - افزود که یکی از مهمترین خصایص این مقاومت التزام و وفاداری آن به مفهوم کلمات است که بارزترین وجه افتراق ما با رژیم خمینی است.

مسئول شورا سپس با تکرار مفاد بیانیه پانزدهمین سالگرد تأسیس شورا - ۳۰ تیر ۱۳۷۵ - خطاب به آخوندهای حاکم بر ایران، همدستانان و هم‌آهنگانی که به این رژیم نامشروع چشم دوخته اند و منکر حمایت مردم ایران از این مقاومت هستند، گفت در صورت تردید در حمایت اکثریت قاطع مردم ایران از این شورا و رئیس جمهور برگزیده اش، می توانست بخت خود را در برابر این مقاومت در یک انتخابات آزاد ریاست جمهوری بر اساس حمایت ملت (و نه ولایت فقیه)، با تضمینهای محکم بین المللی تحت نظارت ملل متحد به آزمایش بگذارند تا صحت نظرسنجیهای مقاومت در داخل کشور مبنی بر پشتیبانی بیش از دو سوم مردم از رئیس جمهور برگزیده شورا به اثبات برسد، هر چند که حاکمیت آخوندی هرگز به انتخابات آزادانه مردم ایران تن ندهد و نخواهد داد و درست به همین دلیل بایستی توسط ارتش آزادیبخش ملی با حمایت ملت ایران سرنگون گردد.

وی نتیجه گرفت: پشتیبانی ملت از این شورا دلیلی ندارد مگر ایستادگی آن بر اصول و نگاهبانی از ارزشهای ولایت میهنی و مردمی که در بسیاری از جنبشها و نهضت‌های آزادیبخش نظیر آن کمتر پیدا شده است.

مسئول شورا خاطر نشان کرد در شرایطی که چیزی به پایان دوره مأموریت رفسنجانی نمانده و رئیس جمهور برگزیده مقاومت پس از جلب پشتیبانی هم میهنان، اکنون در منطقه مرزی حضور یافته، خامنه‌ای تاکید می کند که حفظ نظام از اهم واجبات و از نماز و روزه واجب تر شده است. وحشت رژیم از اعتدالی مقاومت و گسترش عملیات و فعالیت‌های نیروهای فدائکار این مقاومت در مرحله جدید، که از استانهای غربی تا صفحات شمالی و از اصفهان تا سیستان و بلوچستان را در بر گرفته، به حدی است که در فاصله نیمه دی تا نیمه بهمن گذشته، ۱۳۵ بار به نیروهای سرکوبگر رژیم در منطقه مرزی آماده باش داده شده است.

مسئول شورا یادآور شد که خمینی از دست همین مقاومت و ارتش آزادیبخش آن سرانجام جام زهر را نوشید. اکنون با احراز اطمینان از پشتیبانی اکثریت ملت ایران، باید دست در دست مردم در راه سرنگونی این رژیم به پیش برویم.

در پایان گزارش، اعضای شورا به پیشنهاد مسئول آن به پا خواستند و برای بزرگداشت خاطره شهیدان راه آزادی و استقلال ایران یک دقیقه متوالی کف زدند و جلسه افتتاحیه با اعلام تنفس پایان یافت.

در ادامه اجلاس شورا، دستور کار طبق پیشنهاد اعضای شورا تعیین شد و جلسات تا سحرگاه روز جمعه دهم اسفند ماه ادامه یافت.

رئوس کلی بخشی از بحث‌های این اجلاس برای آگاهی هموطنان به شرح زیر به استحضار میرسد:

۱- در فاصله دو اجلاس شورا، همگان شاهد تشدید تضادهای مردم با رژیم ضد ایرانی حاکم در عرصه های گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور بوده اند. کاربرد خشونت عریان، نیازمند گسترش بی سابقه دستگاههای عریض و طویل سرکوبی روزافزون رژیم برای ادامه حیاتش می باشد. توسعه بسیجیهای رنگارنگ و بی محتوای کارگری، کارمندی، دانش آموزی و دانشجویی و هم چنین برپا کردن بساط تعزیرات حکومتی در مساجد، افزایش فشار بر جوانان و زنان، تصفیه دستگاههای آموزش عالی برای مکتسبی کردن دانشگاهها، اعمال فشار و خفقان بر رسانه های همگانی به بهانه جلوگیری از تهاجم فرهنگی، تلاش برای حذف فیزیکی و ارباب روشنفکران و نویسندگان و بالاخره تنگتر کردن طناب اختناق، ترور و وحشت بر گردن شهروندان، کار را به جایی رسانده است که حتی بسیاری از اعضای حوزه های قم و مشهد هیچ گونه امنیتی در مقابل تجاوزهای مستمر مأموران وزارت اطلاعات و سایر نهادهای سرکوبگر رژیم ندارند. وزارت اطلاعات، به موجب مفاد برنامه پنجساله، منابع و وسایل و کارکنان کلیه ارگانهای دولتی، مؤسسات و شرکتهای متعلق به دولت در داخل و خارج کشور را در ید اختیار خود دارد و در استفاده از آنها هیچ محدودیتی نمی شناسد.

با این همه عمق ناراضی مردم به درجه یی رسیده است که در خیزشهای توده یی سالهای اخیر، مأموران محلی به سرعت خلع سلاح شده یا از میدان گریخته اند و رژیم برای به خاک و خون کشیدن اعتراض مردم ناگزیر به نیروهای ویژه سپاه پاسداران متوسل شده است.

در عین حال، تشدید تضاد بین باندهای شریک در حاکمیت، که نمونه بارز آن در نمایش انتخابات اسفند ماه گذشته به خوبی چهره نمود، موجبات ضعف و ناتوانی بیشتر دستگاه رهبری رژیم را فراهم کرده است و اینک می روه تا از طریق یک جراحی بزرگ، به حذف بخش مهمی از این شریکان و در رانشان رفسنجانی و باند او بینجامد.

اما این امر کاملاً روشن است که گرایشهای رقیب درون این حکومت خون آشام، به لحاظ ماهیتی هیچ فرقی با یکدیگر ندارند. راه خلاصی ملت ایران در نابودی تمامیت این رژیم است. از این رو نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم از نظر مردم و مقاومت ایران واجد هیچ مشروعیت و اعتباری نیست و هم چون موارد پیشین با تحریم یکپارچه و قاطع ملت رو به رو خواهد گردید.

۲- صدور تروریسم و بنیادگرایی، به عنوان ابزار اصلی اعمال اراده رژیم ولایت فقیه در روابط بین المللی، موجبات انزوای روزافزون این رژیم را در منطقه فراهم آورده است. دست اندازی و مداخله مستمر "نظام مکتبی" حاکم بر ایران در کشورهای همسایه و توطئه علیه روند صلح در خاورمیانه و ورشکستگی اقتصادی، موجبات بی اعتباری بیشتر آن را فراهم کرده است. اتحاد اروپا، که تحت عنوان "دیالوگ اقتصادی"، به روابط شرم آور اقتصادی خود با این رژیم ادامه داده، اینک با مسکلات بزرگی در این راه، از قبیل دادگاه میکونوس و بلا بردن جایزه قتل سلمان رشدی از سوی عمال رژیم - و در نتیجه برانگیختگی افکار عمومی جهت تغییر این سیاست - مواجه شده است.

۳- به یمن مقاومت همه جانبه مردم ایران و تلاش کوشندگان راه آزادی و استقلال میهن، دسیسه چینشهای تروریستی رژیم در داخل و خارج کشور، تزلزل در اراده مردم ایران برای سرنگونی رژیم ضد بشری فراهم نیآورده است. برپا کردن چوپه های دار ثبات و سیار در خیابانهای ایران، حمله به دفتر مجاهدین در بغداد با تپه‌های غول پیکر و ترور ایرانیان در گوشه و کنار جهان، نتوانست هیچ دردی از دردهای بی درمان رژیم بحران زده آخوندی را چاره کند.

۴- کوششهای موفقیت آمیز خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال، طی اقامت در فرانسه، جهت شناساندن چهره نظام ولایت فقیه و سیمای دموکراتیک شورا ملی مقاومت نزد افکار عمومی کشورهای مختلف و سیاستمداران، روشنفکران، رهبران اجتماعی، هنرمندان، اهل قلم و رسانه های همگانی در ارتقای سیاسی مقاومت ایران تأثیر

به سزایی گذارده است. در این دوران، خطر بنیادگرایی اسلامی، که قلب و مغز آن رژیم ایران است و زنان را بیش از هر نیروی دیگر حتی خارج از مرزهای ایران تحت سرکوبی و تهاجم قرار می دهد، به شایسته ترین وجهی افشا شد. ایجاد همبستگی با جنبشهای بین المللی زنان از کشورهای مختلف و ملاقات و ایجاد تفاهم با جمع قابل توجهی از فعالان این جنبشها، از جمله زنان مسلمان، تشکیل سمینارها و شرکت در گردهماییهای گوناگون زنان در کشورهای مختلف از فعالیتهای مهم ایشان در این دوران است. این فعالیتها قطب بندی سیاسی بین رژیم و مقاومت را به سود راه حل دموکراتیک، ملی و ترقی خواهانه برای رهایی مردم ایران کاملتر کرد.

۵- شورا مبارزه قهرآمیز را - که در عمل از سوی رژیم تحمیل شده - راه اصلی سرنگونی رژیم حاکم بر ایران می داند. تجربه های ایام عمر این رژیم نشان داده که نظام ولایت فقیه نه تنها قابلیت استحاله، گشایش و اصلاح ندارد، بلکه روز به روز بر انجماد درونی افزوده شده است. تجربه های فراوان و شواهد تکان دهنده، به ویژه طی چندین سال گذشته و در مانورهای رفسنجانی، ثابت کرده اند که خطوط رنگارنگ استحاله گرایی، مذاکره طلبی، سازشکاری و مسالمت جویی با این رژیم قرون وسطایی، ضربات جبران ناپذیری بسر مبارزه آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران وارد کرده اند. از همین روست که شورا، ارتش آزادیبخش ملی ایران را به مثابه ابزار اصلی و معتبر برای سرنگونی این رژیم تلقی و اعلام کرده است. بنابراین پشتیبانی از - و پیوستن هر چه گسترده تر به - این نیروی استراتژیک مقاومت ایران، امری حیاتی و وظیفه یی عاجل است. در این رهگذر، فعال شدن عنصر اجتماعی در زمینه های مختلف، اعم از مقاومت کارگری - دم چون اعتراضهای اخیر نقتران - مقاومت فرهنگی، دانشجویی، صنفی، هم چنان که مقاومت زنان، که در دورنما موجب شکل یابی نهادهای اجتماعی ضروری برای پایه ریزی دموکراسی می شود، باید مورد حمایت جدی قرار گیرد.

شورا هم چنین مردم ایران را به گسترش مبارزه اجتماعی در کارخانه ها، محله ها، مزرعه ها، کسورهای مدرسه ها، دانشگاهها، مؤسسه های لشکری و آموزشی و... برای تکمیل مبارزه ارتش آزادیبخش ملی ایران فرا می خواند. اکنون در این دوران راهگشایی، با اطمینان به پشتیبانی اکثریت ملت ایران از رئیس جمهور برگزیده مقاومت و تثبیت موقعیت یگانه جایگزین دموکراتیک این رژیم، زمان تلفیق هر چه بیشتر عنصر نظامی (ارتش آزادیبخش ملی ایران) و عنصر اجتماعی فرا رسیده است. شرایط منطقه یی و بین المللی و بحران همه جانبه رو به تزیاید درون رژیم حاکم بر ایران، ارتقای این تلفیق و هماهنگی را طلب می کند.

۶- مسئول شورا تصمیمهای اجرایی زیر را به اطلاع اجلاس رساند:

انتصاب خانم فرشته یگانه به عنوان دبیر ارشد جدید شورا، انتصاب خانم سهیلا صادق به عنوان مسئول کمیسیون آموزش و پرورش به جای خانم فرشته یگانه.

معرفی نمایندگان جدید شورا در کشورهای آلمان (خانم زهره اخیانی)، انگلستان (خانم بهشته شادرو)، ایالات متحده آمریکا (خانم سروناز جیست سان)، ایتالیا (خانم میترا باقری) و هلند (خانم بدرالزمان پورطباخ) که مدت مأموریتشان ۲ سال خواهد بود.

تشکیل کمیسیون فرعی مسائل جوانان تحت مسئولیت کمیسیون آموزش و پرورش شورا.

۷- پس از معرفی دبیر ارشد جدید، شورا به اتفاق از تلاشهای خستگی ناپذیر خانم مهوش سپهری، دبیر ارشد سابق، در سازماندهی امور و پیشبرد هدفها از جمله برپایی نشست اخیر تقدیر کرد.

در جلسه پایانی سحرگاه روز دهم اسفند، جمع کثیری از رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران و نیز هنرمندان مدعو و خانواده های شهیدان حضور یافتند و آخرین تفاسیر اجلاس با اجرای کنسرت و شعرخوانی برگزار شد. در ساعت ۷ بامداد با خواندن جمعی سرود ای ایران ختم اجلاس اعلام گردید.

پیام مشترک زنان رادیکال، فعالین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ونکوور و سازمان سوسیالیست آزاد به مناسبت روز جهانی زن

هیچ زنی آزاد نیست تا زمانی که تمامی زنان آزاد گردند

روز جهانی زن امسال در شهر ونکوور، پیشرفتهای مهمی را در پی ریزی یک اتحاد خالص فمینیستی رقم می زند. ما خواستهای برحق کمیته روز جهانی زن برای مراقبت رایگان از کودکان، سآط جنین مجانی، خودمختاری بومیان و تساوی مزدها را از صمیم قلب، پایانی به نژادپرستی، خشونت علیه زنان و همجنسگرایان، فقر، بنیادگرایی مذهبی و سرمایه داری قلمداد می کنیم. این خواستهای انقلابی دقیقا همان چیزی است که در مقابله با ضربات بازدارنده سنگین ضد فمینیستی که از سوی لیبرالها و دموکراتهای جدید اتخاذ می شود، نیاز به آن است.

بعد از یک ربع قرن پیروزیهای عظیم، جنبش زنان با حملات روزافزون دولت و کسبه که شدیداً مشتاق بازپس گرفتن ثمره پیروزیهایی که در نبردی سخت، نصیب زنان شده است، روبروست.

جنبش جهانی علیه زنان به کانادا نیز وارد میشود:

دلالت کار ارزان برای شرکتهای چند ملیتی که آقای کریتین هم اکنون مشغول انجام آنست، پشت پرده تلاش لیبرالها برای ایجاد سنگر دفاعی و قدرت بخشیدن به NAFTA و APEC می باشد. دولت فعلی کانادا، در راستای ایجاد کسب و کار در این کشور، به سرمایه داران قول مزد پایین، مالیات کم و نبود مسئولیتهای اجتماعی و محیط زیستی می دهد. بودجه لیبرالها ضد زن است:

دولت لیبرال ژان کریتین، بودجه های اجتماعی را بیشتر از هر زمان دیگر، حتی در دولتهای مارترونی و مایک هریس کاهش داده است. این کاهش و قطع بودجه ها حتی دامنگیر شغلای سنتی زنان از قبیل تعلیم و تربیت، خدمات پزشکی، مراقبت از کودکان (مهد کودکی) و تامین اجتماعی شده است. برنامه مزایای اجتماعی استان بی سی، ضد مادران مجرد است:

دولت نئودموکراتها در استان بریتیش کلمبیا، مادران مجردی که کمک هزینه اجتماعی دریافت می کنند را مورد هدف قرار داده است و زنان آخرین افرادی هستند که از برنامه جدید کار سود می برند. برنامه ای که هدف اصلی اش تنبیه به اصطلاح تنبلی می باشد که کمک هزینه اجتماعی دریافت می کنند در حالی که کار بسیار کمیاب است. بدون شک زنان اولین کسانی هستند که متقاضی یک استراتژی معوق کاری مانند، ۳۰ ساعت کار در مقابل ۴۰ ساعت پرداخت کامل به همراه مهد کودک رایگان، حمل و نقل رایگان و مزد مساوی با مردان، خواهند بود.

حمله به زنان مهاجر

لیبرالها، پناهندگان سیاسی که از رژیمهای ددمنش فرار کرده اند را مورد هجوم قرار داده اند. برای مثال اداره مهاجرت کانادا برای دیپورت ۳۰۰ پناهجوی ایرانی نقشه کشیده است. در صورت استرداد این زنان و مردان به ایران، حبس و غالباً اعدام در انتظارشان خواهد بود. اما چرا ژان کریتین این اعمال را انجام می دهد و به چه علت دولت نئودموکراتها به او و دولتش این اجازه را می دهند؟

جواب روشن است زیرا ایران پیشنهاد معاملات پر سود اقتصادی می دهد به شرط این که دولت کانادا در جواب، ندای مخالفین و کسانی که جمهوری ضد زن اسلامی را محکوم می کنند را خفه کند.

تمامی زنان مورد حمله قرار گرفته اند

دولتهای کانادا هم چنان به ربودن کودکیهای بومی ادامه می دهند، از آن رو که زنان بومی برای استخدام و تحصیل برابر، مورد بی اعتنائی قرار گرفته و به قول دولتها قادر به تربیت و نگهداری خود نیستند. این یک قسمت از نقشه انقراض سیستماتیک نسل بومیان است. زنان همجنس گرا از مزایایی که دیگر همجنسانشان از آن استفاده می کنند، محروم هستند و کودکانشان توسط پدران ضد همجنس گرا که از سوی دادگاههای انتقامجو حمایت می شوند، از آنها گرفته می شوند و شغلشان مورد تهدید دائمی است. در شهر انتاریو، پناهگاههای مخصوص زنان آزار شده، در حال تعطیلی است و زنان از کارهایشان اخراج و به واسطه کاهش و قطع بودجه ها توسط مایک هریس، به بیابانها رانده می شوند. در هر پیچ این مارپیچ نزولی، زنان رنگین پوست هستند که عمیق تر از همگان، قطع بودجه ها را احساس می کنند و هم اکنون زمان جنبش است.

اگر اقدامی در جهت مقابله با این حملات به ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک نشود، به زودی زنان کاملاً در موقعیتی قرار خواهند گرفت که مادر بزرگهایشان، ۵۰ سال پیش در آن قرار داشتند. بیابید آن قدر صبر نکنیم که به نازلترین موقعیت برسیم. بیابید در جوابشان نبرد کنیم. روزهای ما می آیند و آمدنشان حتمی است.

سرعت و عمق کاهش خدمات اجتماعی، به حدیست که قسمت اعظمی از رهبری جنبش زنان را غافلگیر کرده و آنها را در رابطه با این حملات، خلع سلاح نموده است. آنها یک موقعیت دفاعی فاقد شهامت را پذیرفته اند و برای مواجه نشدن با حملات افراطی تر وادار به مصالحه و گفتگو شده اند. این امر برای ما فقط یک سری وعده و وعیدهای عملی نشده و چند رقم زودگذر را به ارمان آورده است. هرگز با تعظیم در مقابل پهای سرکوبگران، آزادی نصیبمان نخواهد شد.

تاریخ نشان می دهد، فقط یک جریان فمینیستی مبارز و غرا می تواند پیشرفتهای بزرگ که با نشانه رفتن قلب سرکوب زنان و حفظ مرز مشخص با لیبرالهای فرمیست، فراخوان جهت برقراری سوسیالیسم دهد. جهانی پیروز برای فمینیستهایی که جرئت به خرج می دهند.

سوسیال فمینیستها این ایده را که مردان سفید پوست دگرجنسگرا را مقرر استعمار زنان و ابدی شدن نژادپرستی و آپارتاید جنسی می داند، رد می کنند. برعکس، ما سیستمی را مقرر می دانیم که با قائل شدن خرده امتیازات دست آنها را در به بردگی کشیدن زنان، همجنسگرایان و رنگین پوستان باز می گذارد. در واقع، حرکتی که جنبش زنان در پیش روی خویش دارد، افشای خود سرمایه به مثابه عامل اصلی سرکوب است. نیازها و درخواستهای زنان به عنوان مورد سرکوب واقع شده ترین قشر طبقه کارگر، باید به عنوان مهمترین بند در سر لوحه برنامه سیاسی قرار داشته باشد زیرا بدین ترتیب کل طبقه کارگر در کنار هم به پا می خیزد.

در مبارزه برای جایگزینی سیستم خصوصی با یک دولت دموکراتیک کارگری، زنان کسانی هستند که بیشترین سود و کمترین ضرر نصیب آنها می شود. بدین معنی امکانات شبانه روزی نگهداری از کودکان، آزادی سقط جنین، حق غیر قابل چشم پوشی طلاق، کارهای تضمین شده با دستمزدهای اتحادیه ای، سرویسهای بومی دولتی شده و آشپزخانه های محلی، به عنوان حداقل. بدین ترتیب، رهبری زنان کارگر کلیدی است به آینده روشن ما. رهبری آنان باید مورد دفاع و پشتیبانی قرار گیرد تا نیازهای مورد آزار واقع شده ترین آحاد بشری به عنوان اولویت در برنامه جنبشهای رادیکال، باقی بماند.

بزرگداشت ۸ مارس در هلند

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن و به دعوت انجمن زنان مهاجر، کمیته زنان انجمن فرهنگی نبرد در مراسم بزرگداشت این روز شرکت کرد. در ابتدا شیوا شجاعی مسئول کمیته زنان انجمن فرهنگی نبرد با قرائت بیانیه انجمن به مناسبت روز جهانی زن خواهان حمایت و همبستگی کلیه نیروهای مترقی و فعال از زنان ایرانی گردید. در این جلسه هم چنین میز اطلاعاتی کمیته زنان مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن و در جهت دفاع از حقوق زنان ایرانی، کمیته زنان انجمن فرهنگی نبرد، گزارشی را با عنوان بررسی وضعیت زنان در ایران تهیه نمود. بخشی از این گزارش به بررسی شرایط زنان پناهجوی ایرانی در هلند اختصاص دارد.

روزنامه PZC به مناسبت ۸ مارس و انتشار این گزارش در تاریخ ۱۰ مارس مصاحبه ای با شیوا شجاعی انجام داد. در این مصاحبه شیوا شجاعی با تشریح موقعیت زنان در ایران نقطه نظرات کمیته زنان را بیان نمود. وی با اشاره به تبعیض شدید جنسی در ایران خواهان تغییر دیدگاه کشورهای پناهنده پذیر نسبت به زنان پناهجوی ایرانی گردید. وی اعلام داشت با توجه به مصوبات کنفرانس جهانی یکن، می باید زنان علت وجود تبعیض کامل جنسی در بسیاری از کشورها و از جمله ایران، حق پناهندگی داده شود. مشروح این مصاحبه در تاریخ ۱۰ مارس در نشریه PZC چاپ گردیده است.

گزارش از واخینگن (هلند)

--- شهناز

روز شنبه ۸ مارس به مناسبت روز جهانی زن جلسه ای با شرکت بیش از ۱۰۰ نفر از خانمها با ملیتهای مختلف در شهر واخینگن برگزار گردید. برگزارکنندگان در آغاز برنامه، ضمن خوش آمدگویی توضیحاتی در مورد اهمیت این روز دادند و سپس فیلم مستندی که مشکلات و نظریات چند زن غیر هلندی را در مورد تجارب زندگیشان در هلند، را نشان می داد. نمایش داده شد. بعد از نمایش فیلم نظریات چند نفر از خانمهای حاضر در نشست را در رابطه با فیلم پرسیدیم و بحث و گفتگوی کوتاهی صورت گرفت. در ادامه بحث در مورد شرایط حقوق بشر در ایران و فشار رژیم خمینی بر مردم و خصوصاً زنان گفتگو شد. من به این مسئله پرداختم که با تمام این مشکلات و زورگویی های رژیم آخوندی دولت هلند، ایران را کشوری امن شناخته و دست به اخراج تعدادی از ایرانیان زده که در این زمینه نیز زنان بیشتر از همه مورد تهدید قرار می گیرند. در این برنامه گزارش انجمن فرهنگی نبرد در رابطه با وضعیت حقوق بشر در ایران به زبان هلندی، در میان حاضران پخش کردم که حاضران را تحت تأثیر فراوان قرار داد و همگی صدای اعتراض خود را سر دادند که یکی از آنان از هیأت ناظر حزب سیاسی شهر واخینگن بود که خطاب به حاضرین چنین گفت: "باعث تأسف است که دولت هلند با تمام اسناد و شواهد موجود چنین نظری دارد. در ارتباطی که با ایرانیان ساکن این شهر دارم چندین بار خواستار تغییری در وضعیت ایرانیان شدم. و امشب هم از شما حاضرین در این برنامه می خواهم به نام زنان با ایرانیان هم صدا شویم. من نامه ای خطاب به پارلمان می نویسم و شما هم آن را امضا کنید." این کار بلافاصله انجام شد و به کمک هم نامه ای نوشتیم و تمامی حاضران آن را با کمال رضایت امضا کردند. خانم انگلیسی زبان دیگری به حمایت از ایرانیان خطاب به مجلس و پارلمان صحبتی کرد. نامه مزبور با بیش از صد امضا به پارلمان فرستاده شد. با پایان این قسمت این قسمت از برنامه که یکی از پرباهوترین قسمتهای برنامه آن شب بود، برنامه موزیک و شعر از کشورها و ملیتهای مختلف اجرا شد.

نگاهی به صنعت فرش در ایران

م. حبیبی

نامه سرگشاده به اتحادیه اروپا
در باره مسئله رشدی

این نامه در شماره ۲۱ فوریه ۱۹۹۷ روزنامه تراو (Trouw) در هلند چاپ شده است.

اتحادیه اروپا در ۱۳ فوریه سال جاری میلادی، ایران را به لغو فتوا علیه سلمان رشدی فراخوانده است. این اولین بار نیست که این اتحادیه چنین درخواستی می کند و واکنش رژیم ایران هم با قبل تفاوتی نخواهد داشت. اتحادیه اروپا در این بازی جدید قدرت کمتر از ملاها آموخته و کمتر نتیجه گرفته است. ملاها موفق شده اند مسئولیت مستقیم را از سر خود باز کنند و با وعده های پوچ و بهانه های واهی از واکنش متقابل یا تحریمهای احتمالی از جانب اتحادیه اروپا در روند و کماکان فتوا را مشتعل نگهدارند و حتی با افزایش پاداش کشتن رشدی، به این آتش دامن بزنند. اما اتحادیه اروپا هنوز موفق نشده واکنش مؤثری به آنها دهد. عملکرد فعلی این اتحادیه پیشاپیش محکوم به شکست است. درخواست لغو فتوا همواره بی معنی است. چرا که چنین چیزی درون حکومت اسلامی هرگز نمی تواند اتفاق بیفتد. این فتوا فقط حکم خدشه ناپذیر یک آیت الله مرده که اسمش خمینی بود، نیست، این فتوا هم چنین نهادی از یک حکومت متعصب مذهبی است که دیگر بدون این گونه سلاحهای مرگبار نمادین نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. موضوع این نیست که خامنه ای یا رفسنجانی کسی را مأمور قتل رشدی می کنند یا نمی کنند. مأموریت، مأموریت الهی به واسطه خود فتوا، نه فقط به یک فرد یا گروه، بلکه به تمام مسلمانانی که از حاکمیت روحانی خمینی تبعیت می کنند، ابلاغ شده است.

ازعاب مذهبی، اعمال خشونت ایدئولوژیک، سوء استفاده از قدرت از طریق خودسرانه فرمان صادر کردن و ممنوع ساختن، محکوم کردن و کشتن و این همه را به حساب خدا گذاشتن، چنین اعمالی در بر گردان ملاها از اسلام، تنها دستاویزهایی است تا به واسطه آن بتوانند در رأس قدرت بمانند و به عنوان رژیم جان به در برند. پس صحبت از مسأله ادامه حیات یا عدم حیات حکومت ایران است. پرسشی دشوار که اتحادیه اروپا (یا به گفته بهتر، اکثریت آن) نمی خواهند با آن مواجه شوند، در حالی که به وضوح سرنوشتی جز این ندارند که پاسخی نهایی به این پرسش بدهند.

انعطاف پذیری تردیدآمیز، تحت هر عنوان فرسوده آلمانی، فرانسوی یا حتی هلندی هم که باشد، هم چنان به حکمت اسلامی جسارت گستاخانه و فضای ناعادلانیه می دهد تا روش بی چون و چرای قرون وسطایی اثر را بر ما تحمیل کند.

اگر سرکوب اوچ گیرنده در داخل ایران، از جمله علیه روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان هیچ توجه ما را جلب نمی کند، لاقلاً باید بیرون از مرزهای ما نگهداشته شود؟

حکومت بنیادگرا که این فتوا را زنده نگه می دارد و تهدیدی جدی و نافذ در خارج از مرزهای ایران ایجاد می کند، باید توسط جامعه بین المللی، و در نتیجه توسط اتحادیه اروپا نیز به شکل بنیادی و با روشهای مؤثر، مورد مبارزه قرار گیرد. به تعویق انداختن تصمیم گیری بر سر این مسأله، تعویق در حل مشکلی در حال رشد است که در نتیجه آن هر روزه افراد بیشتری قربانی می شوند. آیا اکنون برای سیاستمداران اتحادیه اروپا زمان آن فرا نرسیده که به جای منافع اقتصادی کوتاه مدت، مجموعه ارزشی مورد دفاع اتحادیه اروپا را برگزینند؟

آیا باید در این نکته تردید کرد که این ارزشها واقعا از اهمیت برخوردارند؟

رامین فراهانی

دانشجوی فیلم و روزنامه نگار ایرانی
عضو انجمن فرهنگی نبرد - هلند

در بازارهای اروپایی کاهش دهند. چرا که در غیر این صورت رقبای قدرتمندی چون ترکیه، چین، پاکستان و هندوستان می توانند نض بازار را در دست بگیرند. بعد از مدتی مسأله افزایش مالیات فروشندگان فرش مطرح شد. با توجه به رکود حاکم بر بازار صادرات فرش، تجار بازار دست به یک اقدام اعتراضی زدند. به طوری که تعدادی از این فروشندگان در مسجد آذربایجانها دست به تحصن زدند و خواستار کاهش این گونه مالیاتها شدند. دولت در گام اول در مقابل این خواسته ایستادگی کرد ولی بعد از مدتی از طریق یکی از مسئولین خود اعلام کرد که معزین مالیاتی باید با نظر فروشندگان اقدام به پسر کردن برگه مالیاتی بکنند. در اقدامی دیگر نیز قرار بر این شد که مدت زمان اخذ پیمان ارزی افزایش پیدا کند، چرا که از زمانی که فرش صادر می شود و تا زمانی که به فروش می رسد حداقل ۹ تا ۱۰ ماه طول می کشد در حالی که مدت زمان در نظر گرفته شده برای بازگشت ارز هشت ماه است. و بالاخره این که در اقدامی جدید، به دلیل مشکلات موجود و رکود در بازار فرش در بودجه سال ۷۶ طی تبصره های این بودجه قرار شد که صد در صد ارز حاصل از فروش صرف واردات کالاهای مجاز شود که مشکلات کارخانه ها در خصوص مواد اولیه رفع شود. لازم به ذکر است که این مصوبه هنوز مورد تایید شورای نگهبان قرار نگرفته و آن طور که از ظاهر امر پیداست، رئیس بانک مرکزی هم به آن اشاره کرده است امکان رد شدن این قانون توسط شورای نگهبان زیاد است. چرا که به گفته محسن نوربخش قانون جدید به صادر کنندگان اجازه می دهد که با ارز حاصل صادرات مواد خام بافت فرش و کالاهای مجاز دیگر وارد کنند که این امر باعث تضعیف ریال خواهد شد. لازم به ذکر است که به دلیل سر رسید بدهیهای خارجی، دولت سیاست کاهش واردات را در پیش گرفت. و به این وسیله توانست مقداری از بدهیهای موقه خود را بازپرداخت کند. ولی این مسأله به بهای رکود بسیاری از واحدهای تولیدی تمام شد که از نظر لوازم یدکی و مواد اولیه به شدت محتاج واردات بودند. در حقیقت باید گفت آن چه که باعث تضعیف پول و سرمایه های ملی ایران می شود، عدم انسجام در سیاست گذاری و نسدانم کاریهای سردمداران و کارگزاران رژیم آخوندی است.

سال	مقدار (تن)	ارزش (میلیون دلار)
۱۳۵۱	۱۴۶۲۱	۹۱
۱۳۵۲	۱۱۷۲۰	۱۰۸
۱۳۵۳	۱۴۳۵۵	۱۲۰
۱۳۵۴	۸۳۱۲	۱۰۶
۱۳۵۵	۶۸۲۲	۹۵
۱۳۵۶	۵۹۸۲	۸۳
۱۳۵۷	۵۵۱۳	۸۴
۱۳۵۸	۷۶۶۴	۴۰۹
۱۳۵۹	۵۲۰۱	۴۲۵
۱۳۶۰	۲۱۴۰	۱۴۹
۱۳۶۱	۱۰۲۵	۶۶
۱۳۶۲	۱۴۷۰	۶۸
۱۳۶۳	۳۲۱۹	۹۰
۱۳۶۴	۴۶۲۷	۱۱۵
۱۳۶۵	۸۱۶۳	۴۰۰
۱۳۶۶	۱۴۰۰۰	۴۸۲
۱۳۶۷	۷۶۶۴	۳۰۹
۱۳۶۸	۷۷۰۰	۳۴۶
۱۳۶۹	۱۱۲۹۹	۴۸۸
۱۳۷۰	۲۱۲۴۷	۱۱۲۶
۱۳۷۱	۲۲۲۴۰	۱۰۸۱
۱۳۷۲	۲۹۸۴۹	۱۴۳۹
۱۳۷۳	۳۲۸۱۶	۱۶۷۴
۱۳۷۴	۲۶۴۹۷	۹۱۹

بر اساس آمار جدید صادرات کالای غیر نفتی در ۹ ماهه اول سال ۱۳۷۵ مبلغ دو میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳/۸ درصد کاهش نشان می دهد. در عین حال این میزان صادرات از سقف تعیین شده در برنامه دوم یعنی سقف ۵ میلیارد دلار نیز کمتر است. با توجه به این که در اکثر ارزیابیها سهم صنایع دستی و به طور خاص فرش حدود ۴۰ درصد صادرات غیر نفتی را به خود اختصاص می دهد، عمده ترین کاهش در ارزیابیهای جدید در این حوزه است. روزنامه رسالت در شماره ۷/بهمن/۱۳۷۵ به نقل از آمار اداره گمرک مقدار و ارزش صادرات فرش را چاپ کرده که در همین مقاله آن را ملاحظه می کنید.

نظر به این که در عرصه صنایع دستی، صنعت فرش دست بافت جایگاه ویژه ای در صادرات غیر نفتی داشته و دارد باید که رکود حاکم بر بازار فرش محصول چه عواملی است. بخصوص که از نظر اشتغال زایی این صنعت، بر اساس آمارهای ارائه شده در سال ۷۳ بیش از ۱/۸ میلیون نفر را در کارگاههای خانگی قالبیابی، را تحت پوشش قرار می دهد. (رسالت ۷۵/۱۱/۶)

با توجه به این که بافت جمعیتی ایران از نظر ترکیب شهری و روستایی با تغییرات محسوسی روبرو شده به نحوی که از جمعیت روستایی کاسته شده و به جمعیت شهری افزوده شده است، تداوم سیاستهای رژیم در عرصه صادرات و پیمانهای ارزی و انحصار طلبیهای عوامل و باندهای رژیم باعث شده است که صنعت فرش دستباف به عنوان یکی از منابع مهم امرار معاش جمعیت روستایی ایران در معرض مخاطره قرار گیرد. باید انتظار داشت که در اثر استمرار سیاستهای اعمال شده سیل بیکاران بیشتری از جمعیت روستایی به شهرها روان شوند. این در حالیست که دولت عملاً هیچ سیاست عملی در جلوگیری از این روند در دست اجرا ندارد. در حالی که هزینه ایجاد اشتغال در این بخش نسبت به سایر بخشهای دیگر به مراتب کمتر است. بنا به آمار ارائه شده از طرف کارگزاران رژیم هم اکنون سرانه سرمایه گذاری برای اشتغال در واحدهای صنعتی حدود ۳۵ میلیون ریال است. در حالی که این رقم در صنایع دستی حدود یک میلیون ریال است. بخشی که به دلیل ماهیت کارش کمتر یا تکنولوژی جدید سر و کار دارد و عمدتاً نیروی انسانی و سروسامان بخشیدن به سازمان کار، کیفیت آن را تعیین می کند.

مشکل در کجاست
واقعیت این است که رژیم خمینی به دلیل بحران اقتصادی حاکم بر جامعه در گرداب مشکلات مختلف در تصمیم گیریهای اقتصادی خود، از اصل از این ستون به آن ستون، تبعیت می کند. نگاهی به گاهشمار مصوبات اقتصادی دولت و مجلس نشان می دهد که به ندرت یک مصوبه ۹ ماه دوام آورده است. به عنوان مثال در ارتباط با صادرات فرش، رژیم بعد از یک پرپود آزاد سازی نرخ ارز، برای جلوگیری از خروج ارز طی یک مصوبه ضمن نرخ گذاری روی فروشهای صادراتی، اعلام کرد که صد در صد ارز حاصل از فروش فرش در خارج، باید به داخل باز گردد و فروشندگان مجبور خواهند بود که صد در صد ارز حاصل از فروش را به بانکها داده و معادل ریالی آن را، به نرخ رسمی دریافت کنند. بعد از این اقدام صادرات فرش کاهش چشمگیری پیدا کرد. بسیاری از دست اندرکاران فرش به این اقدام اعتراض کردند. در نتیجه دولت دست به یک عقب نشینی زد و اعلام کرد که: فروشندگان می توانند ۷۰ درصد ارز حاصل از فروش را به داخل باز گردانند و ۳۰ درصد باقی مانده را می توانند در خارج صرف خرید مایحتاج خود کنند. در اقدامی دیگر دولت اعلام کرد که ارزش گذاری فروشهای صادراتی از طرف گمرک ایران بین ۱۰ تا ۱۲ درصد کاهش پیدا می کند. درحقیقت این اقدام به این خاطر بود که قیمت گذارهای صورت گرفته از جانب گمرک با واقعیتهای بازارهای اروپایی مطابقت نداشت و در عین حال دست فروشندگان نیز برای مانور روی قیمتها بسته بود. با این اقدام فروشندگان می توانند قیمتهای خود را

میانه روی یا "میانه بازی" فاکتهای تاریخی

سعید کیوان

همان طور که نقش واقعی سه جریان اصلی در صف بندی اجتماعی ایران از مشروطیت تاکنون مشهود است، میانه بازی (فرصت طلبی) نیز به همان اندازه یا بیشتر در تاریخ ایران قدمت دارد. اگر این سه جریان اصلی اجتماعی یعنی ۱- استبداد وابسته گرای قاجار و پهلوی ۲- ارتجاع شیخ فضل اللهی، کاشانی و خمینی ۳- جریان مرفقی مشروطه خواهان، مصدق، جنبش مسلحانه دهه ۵۰ و شورای ملی مقاومت در حال حاضر در نهایت تعیین کننده برد و باخت صحنه سیاسی بودند و حرف آخر را می زدند، جریانات و افراد میانه باز همیشه نقش کمکی را ایفا می کردند. البته این کمک همیشه نصیب دو جریان وابسته گرا و ارتجاعی شده است. یاری رساندن جریانات و افراد میانه باز به ارتجاع و استبداد که عملاً علیه منافع مردم ایران بوده است دلایل متعددی دارد که از آن جمله می توان از عدم چشم انداز پیروزی علیه دولت مرکزی، طرفداری از قدرت، مشاهده شکست جنبشهای اجتماعی یا به اصطلاح تجربه ایران به عنوان کشور انقلابات شکست خورده، منافع حقیر مادی یا موقعیتهای سالوسانه اجتماعی سیاسی، نام برد.

در جنبشهای مرفقی و دموکراتیک اوایل این قرن در نقاط مختلف ایران افراد بسیاری که در مقاطعی دارای پستهای کلیدی و وزن قابل توجه ای بوده اند، عملاً کفه ترازو را به سمت قدرت حاکم تغییر داده اند. این که آیا این طیف افراد واقعا به میانه روی و عدم افراط گرایی اعتقاد داشتند یا میانه باز بودند و در کشاکش جریانات و طوفان حوادث منافع و جایگاه خود را مد نظر داشتند، جای بحث بسیار است. گاه در آثار پر ارزش مؤلفان و محققان گرامی، بسیار بر سر تفاوت بین صلاح اندیشان مملکت که خواهان آرامش و عدم برهم خوردن ثبات اوضاع بودند و فرصت طلبانی که به منافع خود می اندیشیدند، گفتگو شده است. ولی آیا در تاریخ معاصر ایران هیچ گاه تفاوتی مابین میانه رویها و میانه بازها در عمل به نفع مردم ایران وجود داشته است؟

در ایران از صدها سال گذشته به این طرف سه عامل استبداد، ارتجاع و دخالت خارجی باعث شده که مسیر دگرگونیهای اجتماعی بر یک بستر طبیعی و نرمال قرار نگیرد. به دلیل همان عوامل ذکر شده جامعه ایران هیچ گاه برخورد آرام و متعارف نمایندگان و احزاب این طیفهای اجتماعی را از سر نگذرانیده است. در ایران، مشخصاً در یک صد سال گذشته، هرگاه تعادل اندک از قدرت بین جریانهای اجتماعی به حد کافی به وجود می آمد، آن را در مصاف قهرآمیز با یکدیگر به آزمون می گذاشتند. این انفجارات همان طوری که تاریخ ثبت کرده است نه خواسته انقلابیون و نیروهای مرفقی و دموکراتیک که بر اثر تحمیل قدرت حاکم و یا جریانات استبدادی و ارتجاعی بوده است. در این میان اما همیشه یک دو جین افراد و جریانات از زمین سبز شده اند و اوایلای عدم آرامش و ثبات و خطر تجزیه کشور را سر داده اند. آنها این طور وانمود کرده و می کنند که گویی در جامعه ما همچون جوامع متعارف دیگر، جایی در میانه قرار دارد. این افراد و جریانات خواهان میانه روی، توضیح ن داده و نمی دهند که آخر در جامعه ای که احزاب واقعی اقشار و طبقات مختلف هرگز شانس آن را نداشتند که در یک دوران تاریخی در شرایط حداقل نیمه دموکراتیک تمرین تحمل قواعد بازی را انجام دهند، چگونه می تواند جایی در میانه وجود داشته باشد؟ میانه بین کدام احزاب و جریانات علنی راست و چپ؟ در این حالت میانه بازیان به ردای مرصع به سوی میانه روی و عدم خشونت ملبس می گردند و انگشت اتهام خونریزی، خشونت پرستی و تجزیه طلبی به سوی تحول طلبان نشانه می رود و از آن سو رژیم حاکم از هر سنخ،

وابسته گرا یا ارتجاعی در زمینه این هیاهو از فرصتها بهره می برند.

محقق و اندیشمند گرامی، زنده یاد دکتر مهرداد بهار در فصل پایانی کتاب خود به نام "جستاری چند در فرهنگ ایران" به بررسی وقایع خراسان در اوایل قرن هجری و قیام کلنل محمدتقی پسیان علیه دولت قوام السلطنه می پردازد. استاد ارجمند در معرفی شخصیتهای این رویداد تاریخی علاوه بر کلنل و قوام، از دو شخصیت دیگر که نقشهای مهمی را داشتند، نام می برد. این دو تن یکی امیر شوکت الملک والی قائنات و دومی، صمصام السلطنه از رجال صدر مشروطیت هستند که می خواستند نقش میانجی را میان قوام السلطنه و کلنل محمدتقی خان پسیان ایفا کنند و بین این دو قطب مانور بدهند. دکتر بهار علیرغم احترام و ارج بسیار نسبت به بزرگ منشی و شهادت حماسی کلنل، او را جوانی بی تجربه می داند که بر اثر احساسات و نیات پاک و شور جوانی و عدم ارزیابی واقعی از گنداب سیاسی ایران، نصایح امیر شوکت الملک و صمصام السلطنه که افرادی پخته و خواهان آرامش اوضاع و تأمین منافع هر دو طرف درگیر بودند را آویزده گوش خود نساخت و جان باخت. استاد بهار می نویسد: "یکی (امیر شوکت الملک) پخته، سرد و گرم روزگار چشیده و چون دریایی پهناور آرام و خویشتندار و خواهان یاری دادن و محبت به قهرمان جوان به خطا رفته ولی بی تجربه ما (کلنل) است، ولی ضمناً حاضر نیست از اصولی که به آنها مؤمن است، بگذرد. اما دیگری قهرمان جوان ما، کلنل است. او مردی است به هر هنر آراسته، از خاندانی خوشنام و دلاور، با قلبی آکنده از دوستی مردم و مینم خویش، که ظاهراً زیر تأثیر انقلابهای عصر نیز قرار گرفته است و آرزوی تجدید و بزرگی مجدد ایران را هم در دل می پروراند، ولی جوان است و از تجارب لازم در مؤثر افتادن بر وقایع و رهبری جریانهای تاریخی بی بهره. همه وجود او را احساسات فرا گرفته و سخت شیفته شعارهایی است که خود برگزیده است" آن طور که از این تعاریف بر می آید کلنل علیرغم خوبی و عشق به مردم و آرزوی بزرگی ایران چون احساساتی و جوان و بی تجربه است و همان گونه که در ادامه می گوید در تاکتیکها اشتباهاتی دارد، می بایست هم چون امیر شوکت الملک سرد و گرم روزگار چشیده، به قدرت بچسبید و چون دریایی پهناور و آرام خویشتنداری کند تا لجن زار و باطلاق حکومت قوام السلطنه به تلاطم نیفتد. اما کلنل که در تاریخ سلسله آزادگان و وطن پرستان و دوستداران خلق بی شک ستاره ای پر تألوه بود، در بازیهای قدرت سید ضیا، قوام و احمد شاه راه خود را رفت و هرچه که در توان داشت در برابر فساد و ظلم ایستادگی کرد و در این مسیر علیرغم شکست جنبش توانست مهر خود را بر تحولات بکوبد.

کلنل محمدتقی خسان پسیان از یک فرصت تاریخی در دوران انتقال حکومتهای استبدادی قاجار به پهلوی سود جست و هرچه که تیر در کمان داشت از چله رها کرد. ماجرا بدین صورت است: هنگامی که قوام السلطنه در کابینه دوم مستوفی الممالک به والی گری خراسان می رسد، کلنل در راس قوای ژاندارمری خراسان قرار می گیرد. ژاندارمری در آن زمان از همه نیروهای نظامی دیگر چون پلیس، چریک محلی، خوافی، باخزری، کرد و غیره مجهزتر و منظم تر بود. سازماندهی خوب ژاندارمری بی شک مهرون قرارایی و توانایی کلنل که از علم و فنون روزگار بهره زیادی داشت، ناشی می گشت. پس از گذشت تقریباً سه سال ورود سید ضیا، رضا خان به صحنه سیاسی ایران، کلنل از تضاد موقتی سید ضیا و قوام السلطنه استفاده کرده و فرمان دستگیری قوام را صادر می کند. قوام در برابر ژاندارمری مشهد توسط مائور اسماعیل خان دستگیر و تحت الحفظ به تهران فرستاده می شود. در پی این حادثه، عده ای از رجال شهر که از متحدین قوام بودند نیز دستگیر می شوند که این خود حاکی از داشتن نقشه قبلی و شناسایی آنها توسط کلنل

بوده است. بر اثر وضعیت بحرانی آن دوره و اختلافات سید ضیا، و احمد شاه از یک سو و اختلافات موقتی سید ضیا، و رضا خان از سوی دیگر. پس از سه ماه سید ضیا، از صدارت اعظمی خلع می شود. در این زمان مسیز می چرخد و قوام حکم صدارت خود را در زندان دریافت می کند و کلنل با اوضاعی جدید در صحنه مواجه می گردد که عملاً دور زدن او در صدر این تغییرات بوده است. در همان احوال کلنل فرمان دو پهلویی را از سوی شاه مبنی بر ابقای او در فرماندهی قوای نظامی دریافت می کند به این شرط که در امور حکومت و مسائل سیاسی دخالت نکند. در پی آن، فردی به نام نجاد السلطنه در سمت کفالت ایالت خراسان به کار مشغول می شود. کلنل عملاً در برابر دو راه قرار می گیرد. آشکار ساختن علنی مخالفت با مرکز و شاه که همان اعلان جنگ به دولت و قیام است یا سکوت و تن دادن به وضع موجود و البته در پس آن، حفظ منصب و قدرت خود. این دو راه در طول یک صد سال گذشته به وضوح و مکرراً در زمانهای مختلف برای رهبران و فعالین جنبشهای مرفقی اجتماعی به وجود آمده است. این افراد و رهبران با دو سؤال اساسی روبرو بوده اند: مقاومت و مبارزه یا سکوت و تحمل وضع موجود. کلنل راه اول را برمیگزیند و این بار نجاد السلطنه را هم به همراه برخی از رجال شهر دستگیر و برخی را هم تبعید می کند. کلنل تا آن جایی که امکان داشت از متانت و تحمل خود در عدم رویارویی مستقیم بهره جست، اما در صحنه سیاسی آن گاه که قدرتها و حکومتها با کمک امکانات و موقعیتهای ازلی شان قصد برانداختن یک جریان، از آن هم جریانی مرفقی که در رأس مطالبات مردم است، را دارند. دیگر نمی توان هم چون شرایط قبل از تغییر صحنه حرکت کرد. شکل جدید هم ناشی از موقعیت جدید است و برگ قابل بازی، کم و کیف تعادل قوا را تعیین می کند. کلنل در نامه ای علت دستگیری فرد تازه به منصب رسیده یا به عبارت دیگر برگ تازه رو شده حکومت مرکزی را تحریک مردم توسط نجاد السلطنه علیه قوای ژاندارمری و سوء استفاده از موقعیت خود، بیان می کند. دستگیری نجاد السلطنه تصمیمی برای آغاز قیام علیه دولت مرکزی محسوب می شود. در این میان کلنل هم چون همه رهبران مردمی از نیرو و پشتیبانی مردم غافل نمی شود. به طوری که گروههای کثیری از مردم را در تلگراف خانه بسیج می کند تا با اعلام حمایت از او به مرکز بفهمانند کلنل تنها و بی یار و یاور نیست. نجاد السلطنه پس از آزادی از سمت خود استعفا می دهد. دولت مرکزی این بار در برابر کلنل یک مهره کارا را به میدان می فرستد. قدرت حاکم که از پیروزیهای کلنل سخت ناخشنود به نظر می رسد به یک عنصر میانه باز متوسل می شود. این فرد به اصطلاح میانه رو یعنی صمصام السلطنه بختیاری خود از سران مشروطه به شمار می رفت و دارای احترام خاصی بود ولی در اساس با پذیرش این مأموریت اعتبار خود را در اختیار دولت قرار می دهد. این که در تحقیق فضلا و محققین تمایل صادقانه صمصام السلطنه برای حل مشکلات و آرامش و میانه روی یا فرصت طلبی یا میانه بازی چه نتایجی حاصل شده به یک طرف، اما حاصل عملی اقدام او تحت فشار قرار گرفتن کلنل در برابر این حرکت حکومت قوام بود. در میان مردم، دیگر کلنل مستقیماً با دولت روبرو نبود بلکه در مصاف احتمالی می بایست در برابر یکی از سران مشروطه قرار گیرد. کلنل خود را موافق نشان می دهد یا به عبارت دیگر مجبور می شود خود را راضی نشان دهد و تصمیم دولت را ظاهراً می پذیرد و در تلگرافی به صمصام السلطنه با تعارفهای معمول از او دعوت به عمل می آورد که تشریف فرما شود. برخلاف بسیاری از محققین کلنل یک جوان شوریده دل و احساساتی نبود که با بالا پایین شدن تحولات از صحنه بدر رود، بلکه او میدان را خالی نکرده و محکم برجای می ایستد. برطبق اطلاعات به کلنل خبر می دهند که گویا صمصام قرار است با تعدادی بختیاری و بقیه در صفحه ۸

میان‌ه روی یا "میان‌ه بازی"

بقیه از صفحه ۷

قوای دیگر به خراسان بیاید. این ترفند به طور قطع در محاسبات تعامل قوای نظامی به نفع ژاندارمری تحت فرماندهی کلنل نبود. مصمص یا به عبارات دیگر دولت می خواست نیروی تقویت کند تا در صورت لزوم علیه موازات ژاندارمری تقویت کند تا در صورت لزوم علیه کلنل دست به اقدام بزند. کلنل قاطعانه به مصمص اطلاع می دهد که تنها قدم خود او یعنی مصمص را مبارک می شمارد. مصمص کل موضوع را تکذیب می کند. پس از آن در رویدادی دیگر به کلنل اطلاع می دهند که ژنرال گلوپ سوئدی با تعدادی از قوای ژاندارمری تصمیم دارند به خراسان بیایند. مصمص نیز در صد تئوریزه کردن این حرکت دولت در نزد کلنل بر می آید و این طور وانمود می کند که ژنرال سوئدی قصد دارد حضوراً خدمت برسد و رفع سوء تفاهم کند. اما در عمل مأموریت ژنرال مذکور که خود یک رئیس ژاندارمری بود تنها برای ایجاد دو دستگی در صفوف افسران ژاندارمری محسوب می شد. در این اثنا دولت قوام برگ استفاده شده خود یعنی مصمص السلطنه میانه رو که زیاد کارایی از خود نشان نداد را به کناری می نهد و مستقیماً ژنرال گلوپ را عازم خراسان می کند. کلنل که قبل از عزل مصمص با دست بستگیهای بسیار روبرو بود این بار در مقابل حرکت جدید حریف که هم نظامی است و هم یک اجنبی در رأس آن قرار دارد، راحت تر دست به مانور می زند و ژنرال سوئدی را با قدرت از میانه راه باز می گرداند. کارتها رفته و هرکس شمشیر را از رو می بندد. دولت، کلنل را یاغی اعلام می کند و کلنل هم آشکار خود در رأس امور حکومتی خراسان قرار می گیرد و حتی حزبی ملی در منطقه تشکیل می دهد. در مشهد اطلاعیه ها یکی پس از دیگری بر ضد دولت منتشر می شود و دولت نیز از متهم شمرده کلنل در هر فرصتی کوتاهی نمی کند. مالیات و عواید پست و تلگراف در دست کلنل قرار گرفته و روند اوضاع روز به روز به تیرگی می گراید.

در آن زمان در خراسان هر منطقه و ولایتی توسط امیر خان یا سرکرده ای اداره می شد که آنها نیز بنا به قدرت و توانایی مالی خود تعدادی افراد مسلح دست و پا می کردند. از آن جمله می توان از امیر شوکت الملک والی قانات، شجاع الملک محمد رضاخان رئیس ایل هزاره، سالارخان بلوچ صاحب قلعه علیک، شوکت السلطنه تیموری و سید حیدر رئیس طایفه بربری و سالار شجاع در شرق و جنوب شرقی خراسان، نام برد. در شمال خراسان نیز کردهای قوچانی به دستور سردار معزز حاکم بجنورد، قوای عمده ای علیه کلنل فراهم کرده بودند. تکلیف این خواتین و حاکمان و رؤسای قبایل و عشایر عمدتاً مشخص بود. در این نوع تصادمات اغلب خونین طرف قوی تر یعنی دولت مرکزی را می گرفتند. در این میان به گفته دکتر بهار حساب امیر شوکت الملک تحصیل کرده و روشنفکر با باقی سرکردگان محلی تفاوت داشت. وی از خاندانی کهن بود و نشان نیاکان او به عهد صفوی و نادر می رسید. امیر از ابتدا خود را طرفدار صلح، آرامش و یافتن راهی میانه نشان می داد و حتی در جریان بحران خراسان بانی و باعث مذاکرات نیز شده بود. اما همین امیر شوکت الملک آن گاه که زمان انتخاب فرا می رسد، تردیدی در یاری رسانیدن نظامی به دولت مرکزی نمی کند. او در نامه ای به دولت اطمینان می دهد که از ششصد و پنجاه نفر تفنگچی که در اختیار اوست، چهارصد نفر آماده روانه کردن برای نبرد با کلنل دارد و دو تا پنج هزار ایلجار جنگی دیگر را ظرف بیست روز از سیستان و قانات به هر اندازه که دولت نیاز داشته باشد. می تواند بسیج کند. کلنل اوضاع را وخیم ارزیابی می کند و با فرستادن هیئاتی سعی می کند که شجاع الملک و پیروانش را از حمله منصرف کند. مذاکرات نتیجه نمی دهد اما در عوض کلنل از فرصت استفاده کرده و افسرانی را تحت فرماندهی علیرضاخان

شمشیر، به نبرد آنان فرستاده و قوای دشمن را به سختی شکست می دهد. امیر شوکت الملک که در جریان شکست قوای شجاع الملک قرار می گیرد، از قوام درخواست می کند که دوباره برای آخرین بار باب مذاکره با کلنل را بگشاید تا بلکه فرجی حاصل آید. هم قوام و هم کلنل این پیشنهاد را می پذیرند. در این راستا، کلنل دیدارهایی هم با نمایندگان امیر در مشهد انجام می دهد. حتی قرار یک دیدار مستقیم را با امیر می گذارد. باری، در حین تدارک دیدار کلنل و امیر، کردهای قوچانی به تحریک دولت و به نفع مرکز دست به شورش می زنند و قوچان را تصرف می کنند. قوام از طرفی امیر را برای مذاکره با کلنل به پیش فرستاده بود و از طرفی در نهان دست به عملی نظامی زده بود. چنان چه می بینیم علیرغم برخی ادعاها این کلنل و اصولاً اردوی انقلاب نیست که خواهان قهر و خشونت باشد، بلکه شیوه روبرویی و مبارزه را همیشه دولت مرکزی به نیروهای مخالف تحمیل می کند. این که ژستهای افسرادی چون امیر شوکت الملک یا مصمص السلطنه در جهت ارائه راه حل میانه چه تأثیری در روند اعمال قهر و خشونت دولت مرکزی نسبت به اپوزیسیون داشته، سؤال است بی پاسخ که محققین گرامی در ارائه آن باز می مانند. و این تنها خام خیالان بوده و هستند که جریان را وارونه می بینند و انگ افراط گرایی و خشونت طلبی را به انقلابیون نسبت می دهند. باری کلنل پس از اطلاع از موضوع به مشهد باز می گردد و شبانه به همراه افسران آزادیخواه ژاندارمری به قوچان می شتابد. در جعفرآباد، دو فرسنگی قوچان نبرد آغاز می شود و کلنل به همراه یاران خود دلاورانه می جنگد. قوای ژاندارمری شکست می خورد و سرانجام "کلنل یک و تنها. در حالی که محاصره شده بود تا آخرین فشنگی که داشت می جنگد و کشته می شود. کردهای قوچانی پس از شناسایی او سرش را از تن جدا می کنند و به قوچان می برند."

بدین گونه حماسه ای دیگر از عشق در تاریخ ایران به ثبت می رسد. عشق به مردم و ایستادگی در برابر استبداد و ارتجاع و فساد و ظلم. برای آزادیخواهان و فعالان جنبشهای مترقی در ایران عموماً نقش میانه بازاری چون امیر شوکت الملک و مصمص السلطنه بختیاری یا دیگرانی که هم اکنون اخلاف آنان را ما در صد سال بعد مشاهده می کنیم روشن است. اما دیکتاتورها و مرتجعین از عامل دیگری نیز در این رهگذر به سود خود بهره می برند که در علم روانشناسی از احتیاجات اولیه انسان به شمار می رود. این عامل، احتیاج انسان به امنیت و آرامش است. دیکتاتورها و مرتجعین از یک سو جنگ را به جامعه تحمیل می کنند و از سوی دیگر چون خود در قدرت و حکومت هستند، جامعه را علیه تحول طلبان، آزادیخواهان و خیرخواهان واقعی مردم برمی انگیزانند. این نیرنگ که به وسیله تمام بلندگوهای تبلیغاتی سیستم حاکم، ذهن و گوش جامعه را پر می کند کارساز می افتد. گاه این ترفندها نه تنها در میان توده های محروم مانده از تحصیلات و آخرین پدیده های علم بشری بلکه در میان روشنفکران و محققانی که واقفاً منافعی در دیکتاتوری ندارند اثر می کند. پیچیدگیهای گوناگون، آن گاه که جامعه را در مسیر پر تحول ایستادگی و مبارزه قرار می دهد و به دلایلی تغییر به درازا می کشد، روشنفکر و محقق (به معنی عام کلمه) به ظاهر منافع خود را در هیچ یک از دو سو باز نمی شناسد. زیرا که تعیین نمی یابد و نمی تواند افکارش را بر کار ذهنی خود متمرکز کند. با وجود خون جگر خوردن و داشتن داغ و درفش بر ذهن و جان، خواهان آسودگی در حریم چهار دیواری خود است. (بگذریم که رژیم ملاحا همین را نیز بر نمی تابد و تیغ خود را درون لانه و کاشانه و فکر و ذهن همگان می گرداند).

از این رو برای روشنفکر و محقق طالب آرامش اگر تغییر سریع باشد، حامی آن است والا، چشم به راهی عیب، یعنی راه سوم می دوزد که میانه را بگیرد. اگر شد، اصلاحی انجام گیرد اما نه به قیمت هرج و مرج و جنگ و جدال طولانی که نتیجه اش برآشوبیدن سطح و عمق

جامعه است. این تحول را به بهای عصبانیت و غرش دیو استبداد و ارتجاع که آتش می زند و نابود می کند. نمی خواهد. زیرا که زیانه های آتش بر روی میز تحریر او نیز شعله می افکند. اما برنده اصلی چشم دوختن به راه میانه، بی شک دیو وحشی خواهد بود و از خرده ریز و بریز و بپاش دیوان نیز تنها آب و دانی اندک برای کارگزاران و مبارزان آنها یعنی میانه بازان مهیا می شود. وقتی آرامش مطلوب دیو فراهم شد قربانی بعدی همان روشنفکران و محققان ارجمند و عمیقاً صلح طلب خواهند بود. چرا که نفس فکر و تحقیق و بحث و فحص. قیلوله دیو را آشفته می کند. ذات صلح طلب و خیرخواهانه زنده یاد دکتر بهار عاملی می شود تا در ماجرای خراسان علیرغم تصویرهای واقعی، جنبه هایی از قضیه را مخدوش کند. او می نویسد: "اما از زندگی امیر و از متن تلگرامها برمی آید که او قصدی جز حفظ آرامش سرزمینهای تحت سلطه خویش و مملکت نداشته و به تجرب دریاخته بوده است که هرج و مرج و نزاعهای داخلی برای این ملت گرسنه بقدر گران تمام می شود و امری را هم حل نمی کند. او از آینده ی مملکت از جنگ داخلی و ویرانیهای ناشی از آن می ترسید." دکتر بهار پس از آن، اما این بار بسی مخدوش تر در نتیجه گیری پایانی خود راجع به وقایع خراسان می نویسد: "حقایق تاریخ هرچه باشد، در این اسناد تنها امیر و تا حدی مصمص السلطنه اند که از خرد، تعادل در تصمیم گیری و متانت برخوردارند. شیفته شعارهای دیگران نمی شوند و شعارهای درون تهی نمی دهند، در برابر خطاکار استوار می ایستند ولی از راهنمایی او دست بر نمی دارند. هدفشان ویران کردن و یا نابودی مخالفان نیست. بلکه ساختن و آگاهی بخشیدن است." آن ماجرا و این نتیجه گیری مصداق شعر شاعر نامدار کشورمان شاملوست که می گوید: "آن گاه که عشق غزل نه، حماسه است. همه چیز را صورت حال بازگونه خواهد بود." آری، نتیجه اعمال این خیرخواهان صلح و تمامیت ارضی. گذاردن نیرو و امکانات و اعتبار و حیثیت در اختیار دولت مرکزی و قوام در برابر کلنل بود. امری که به شکست جنبش خراسان و حفظ دولت فاسد و مستبد مرکزی و البته منافع و سلطه تحت نفوذ میانه بازان منجر شد.

در نگاهی گذرا به تاریخ ایران، به خصوص از یک صد و چهل سال گذشته به این سو، می توان گفت که برای راه میانه در صحنه سیاسی، جایگاه سومی برای پر کردن وجود نداشته است. از ایسن رو آن چه که افسراد و جریانات. بین اردوی تحول و انقلاب از یک سو و استبداد و ارتجاع از سوی دیگر پر کردند. تنها و تنها میانه بازی بوده است و بس. کشوری که به جز دوره های محدود، اساساً هیچ حزب علنی را در خود سراغ نداشته. در جامعه ای که سرکوب و زندان و شکنجه برای هر ندای معترض به وفور یافت می شده. دم زدن از میانه روی فرصت طلبی است و نمایندگان این خط تنها در پی حفظ موقعیت و بقای حقیر خود یا توجیه ناتوانیهای فردی در صحنه مبارزه در مقابل بیشتازان مبارزات مترقی در جامعه بوده اند. امری که با توجه به ضعفهای جنبشهای تاریخ معاصر، تاکنون عامل شکست این جنبشها و تقویت و حفظ رژیمهای استبدادی و ارتجاعی شده است. اما این بار با درس گیری از تجارب گذشته و تلاش در پرکردن خلاهای موجود در امر انقلاب اجتماعی، شورای ملی مقاومت می رود که آسماک و آرزوهای فعالان و رهبران مشروطه و دیگر جنبشهای مترقی و دموکراتیک یک صد سال گذشته را به ثمر برسانند و برای اولین بار شرایط را برای امکان حضور علنی احزاب و تشکلهای در فضایی دموکراتیک، ایجاد کنند. اما تا آن زمان صحبت از میانه روی متأسفانه چیزی بیش از میانه بازی نیست.

• - "جستاری چند در فرهنگ ایران" اثر محقق و اندیشمند برجسته زنده یاد دکتر مهرداد بهار. چاپ اول تهران، زمستان ۱۳۷۲، شرکت انتشاراتی فکر روز.

راستا

استفاده کرد. به زبانی ساده تر "تحلیل مشخص از شرایط مشخص". ولی به هر جهت تا زمانی که اسم و رسم "م.ل" حمل می شود حامل معتقد به آن است.

با آن که نویسنده معتقد است که بایستی برای پیشبرد بحث به متفکرین و اندیشمندی که در چند دهه اخیر می زیسته اند رجوع نمود (به جای متفکرین صد یا دویست سال پیش)، ولی از آن جایی که بحث تا حدودی به م.ل مربوط می شود نویسنده به دانش محدود خود که به چند کتاب و یادداشت خلاصه می شود بسنده کرده و به چند نقل قول اکتفا می کند. با این امید که اندیشمندان و محققانی که بیشتر می دانند گامی به جلو گذاشته و مبحث را بهتر باز کنند. ولی در حسد این یادداشت به چند تعریف کلاسیک بپردازیم:

انگلس می گوید:

- "مقصود از پرولتاریا طبقه کارگر مزدور معاصر است، که از خود صاحب هیچ گونه ابزار تولید نیست و برای آن که زندگی کند ناچار است نیروی کار خود را به معرض فروش گذارد." (مانیفست حزب کمونیست - چاپ پکن)

- "کمونیستها می توانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغای مالکیت خصوصی." (همان جا)

- "کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهند، ولی جهانی را به دست خواهند آورد." (همان جا)

آیا الغای مالکیت خصوصی در آغاز قرن بیست و یکم کار درستی است یا نه؟ آیا می شود به دموکراسی از این طریق رسید یا نه؟ و دیگر سؤالات هم شکل، موضوع بحث نیست. حتی می شود بر این فرض حرکت کنیم که تمام آنها صحیح هست. آن چیزی که مورد بحث است اینست که آیا مفاهیم فوق می توانند با تنشهای دموکراسی (آن گونه که تعریف متداولش است) مانند پلورالیسم، و "انسان را در مرکز توجه قرار دادن" همسو و همفکری باشند، و اگر می توانند چگونه؟ فراموش نکنیم که قابل هضم ترین نوع پلورالیسم سیاسی - اجتماعی (از نوع سوسیالیستی اش) خواهان آزادی تجارت و کاهش مالیات و غیره است که انگلس آنها را "سوسیالیستهای محافظه کار" دانسته و با ریشخند می گوید "آزادی بازرگانی به سود کارگر، حمایت گمرکی به سود کارگر، محاسبات انفرادی به سود کارگر".

مهمتر آن که لنین در کتاب دولت و انقلاب با نقل قول از انگلس می گوید که "حق انتخابات همگانی (که به زبانی پلورالیسم سیاسی - اجتماعی است) آلت برتری بورژوازی" بوده و کلیه آنها را که تا حدودی به پلورالیسم تن داده اند در یک جبهه "دموکراتهای خرده بورژوا" قرار می دهد. دلیل پایه ای لنین را شاید در این گفته اش بتوان یافت که می گوید: "کسی که فقط مبارزه طبقات را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چارچوب تفکر بورژوایی و سیاست بورژوایی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزات طبقات - به معنای آنست که از سر و ته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آن جا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز یک خرده بورژوازی عادی با یک مارکسیست در همین نکته است."

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در بیانیه ای به مناسبت ۱۹ بهمن مواضع سیاسی - ایدئولوژیکی خود را اعلان می کند (نبرد خلق ۱۴۱). سچفخا معتقد است که: جامعه سوسیالیستی نظامی است که با "گسترش هر چه وسیع تر مداخله کارگران و زحمتکشان و توده های مردم" در "ایجاد نهادهای کنترل، نظارت و بازرسی همگانی و همیشگی" برای "تضعیف نقش دولت" در "امر سیاسی و اجتماعی" محقق می شود.

این بیانیه هم چنین تاکید می کند که این نظام "انسان را در مرکز توجه قرار می دهد" و بایستی "مبتنی بر پلورالیسم سیاسی و اجتماعی و سکولاریسم" باشد.

ساختار بحث

به عنوان فردی که نه خود را "مکتبی" قلمداد می کند و نه رابطه تشکیلاتی قانونمندی با سچفخا دارد ولی مطالب آنها را بسیار جدی می گیرد، چند مطلب متضاد را در این بیانیه می بینم. به خصوص اگر بپذیریم که سچفخا به آزادی بیان و انتخاب سیاسی معتقد است و پویایی اندیشه را در اصل انتقادپذیری می بیند، و امیدوار است که صد سال آینده ایران چون صد سال گذشته اش با خون و ستم مانوس نگردد.

سرفصلهای مورد بحث این یادداشت را می توان در چند جمله استقهامی خلاصه نمود:

آیا امکان همزیستی بین پلورالیسم و مارکسیسم - لنینیسم وجود دارد؟

آیا ایجاد نهادهای کنترل بعد از پیروزی انقلابی که محتوای کارگری نخواهد داشت عملی است؟

آیا تضادی عملی - تئوری بین شوراهای منتخب از اسلام مجاهدین و نهادهای کنترل سچفخا به وجود خواهد آمد؟

آیا تضادی بین مفاد این بیانیه با برنامه مصوبه شورای ملی مقاومت، که به تصویب سچفخا هم رسیده است، دیده می شود؟

ناگفته روشن است که در طول مرور این یادداشت به چند نکته اساسی توجه داشته باشیم.

- ۱- سچفخا مارکسیست - لنینیست (م.ل) است.
- ۲- سچفخا در عمل و بینش ثابت کرده که خواهان "آزادی" بوده و ضد "دیکتاتوری" است.
- ۳- و شاید مهمتر از همه، بحث عمده بر سر این مطلب نیست که آیا مارکسیسم - لنینیسم صحیح است یا نه، و یا آن که مطالبی را که سچفخا می گوید مو به مو با م.ل مطابقت می کند یا خیر. بلکه از سچفخا بخواهیم که مواضع خود را به روشنی بیان کرده تا اگر نکته تاریکی برای هواداران و یا اصداد وجود دارد روشن بشود. قابل تامل آن که تاکنون هیچ سازمانی چه در شورا و چه در خارج از آن دست به حل و بیان چنین تمایفی نزده است. اگر بپذیریم که ملت "سیاسی" شده است، پس تنها راه تغییر روانشناسی اجتماعی از تبادل افکار و روشن بودن مواضع می گذرد.

البته اگر سچفخا عضو شورای ملی مقاومت نبود، استفاده ترم "نهادهای کنترل" سؤال برانگیز نبود. و یا اگر مارکسیست - لنینیست نبود، اعتقاد به پلورالیسم نمی توانست مورد انتقاد قرار بگیرد، و مهمتر آن که اگر مارکسیست - لنینیست نبود استفاده از ترم "انسان را در مرکز توجه قرار دادن" می توانست عامل مثبتی برای جذب بسیاری از نیروهای لیبرال - دموکرات بشود. ولی از آن جایی که هم اینست و هم آن، نویسنده احساس می کند که وجود یا عدم وجود این تضادها قابل بحث است.

مارکسیست لنینیستها چه می گویند؟

سچفخا می گوید که از ایدئولوژی نیابستی "شریعتی جامد ساخت" بلکه از آن به عنوان "رهنمود عمل"

جوهر انسان گرایانه
مارکسیسم، هویت ما

----- مهدی سامع

مقاله علی ناظر با عنوان "راستا" به مطالب متعددی می پردازد که پاسخ دادن به تمامی آنها هم وقت بسیار می خواهد و هم در گنجایش صفحات نبردخلق نیست. برداشت علی ناظر از ماده یک اصولی که در بیانیه ۱۹ بهمن سازمان ما آمده، او را واداشته که در ابتدای مقاله خود و در بخش ساختار بحث چهار سؤال را مطرح کند. در ابتدای ماده یک بیانیه آمده است که "هدف و آرمان استراتژیک ما، نابودی استثمار و تحقق جامعه سوسیالیستی است" در ادامه به بعضی از پارامترهای مربوط به این هدف استراتژیک به صورت بسیار خلاصه اشاره شده است. چهار سؤال اول نویسنده مقاله "راستا" طوری مطرح شده که گویی پس از سرنگونی رژیم آخوندی و در عمر ۶ ماهه شورای ملی مقاومت پس از سرنگونی، همه برنامه های ما و یا سایر نیروهای متشکل در شورای ملی مقاومت باید اجرا شود. بنابراین برای روشن شدن موضوع و رابطه ماده یک با عمر ۶ ماهه شورای ملی مقاومت پس از سرنگونی رژیم و التزام ما به شورای ملی مقاومت ناچارم یک بار دیگر به طور صریح و روشن به این نکته بپردازم.

هدف شورای ملی مقاومت، سرنگونی رژیم ولایت فقیه و انتقال قدرت به مردم ایران از طریق تشکیل مجلس مؤسسان است. شورای ملی مقاومت براساس مرزبندی با نظامهای دیکتاتوری سلطنتی و ولایت فقیهی تشکیل شده و در عمر ۶ ماهه پس از سرنگونی رژیم حاکم آخوندی، نقش قانونگذار دولت موقت که وظیفه اصلی خود را ایجاد شرایط دموکراتیک و تحقق انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس مؤسسان می داند دارد. شورای ملی مقاومت یک سلسله طرحها و دیدگاهها نیز مطرح کرده که در ۶ ماه عمر خود بدان عمل می کند و پذیرش هیچکدام از این طرحها، برنامه ها و دیدگاهها برای مجلس مؤسسان منتخب مردم الزامی نیست.

بدین لحاظ جوهر و هسته اصلی برنامه حداقل ما، یعنی دموکراسی، سکولاریسم و تامین اجتماعی به همان گونه که در ماده ۳ بیانیه اشاره شده، نه فقط با التزامات ما در شورای ملی مقاومت تناقضی ندارد، بلکه ما شورای ملی مقاومت را بهترین ابزار برای تحقق این خواسته ها در این مرحله می دانیم. معلوم است که برنامه حداقل ما در طول ۶ ماه عمر شورا تحقق نخواهد یافت. بنابراین تمامی سؤالات و مسائلی که علی ناظر پیرامون رابطه بین ماده یک بیانیه ۱۹ بهمن با شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق مطرح کرده، با این توضیح باید جواب گرفته باشد. این که پس از سرنگونی رژیم خمینی و گذشت ۶ ماه از عمر شورای ملی مقاومت، رابطه نیروهای موجود در شورای ملی مقاومت و برنامه های آنان و میزان تضاد یا وحدت آنها و صدها و هزاران سؤال دیگر چگونه خواهد بود، سؤالاتی است که از اکنون نمی توان بدون یک سلسله اما و اگرها و شاید و بایدها که عموماً ذهنی خواهد بود، پاسخ داد. ما به هر حال براساس درک خلاق از مارکسیسم و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص و در راستای اهداف استراتژیک و آرمانی خود یعنی تحقق ماده یک بیانیه، در آن شرایط اتخاذ تاکتیک می کنیم. بنابراین فکر می کنم این بخش از نوشته من، به بخشهایی از چهار تضادی که علی ناظر در نوشته خود مطرح می کند هم پاسخ داده باشد.

راستا

بقيه از صفحه خلاصه آن که م.ل کسی است که به دیکتاتوری پروتاریا که از طریق قهر به ثمر نرسیده و هدف نهایش زوال دولت است معتقد باشد. سازاد بر این که یک مارکسیست - لنینیست ناب به آزادی تا زمانی که دولت "زوال" نیافته معتقد نیست، و "دولت" را عامل سرکوب طبقه سرمایه دار به وسیله کارگر می داند. ناگفته روشن است که دولت در هر سیستمی "عامل" سرکوب طبقه تحت حاکمیتش می شود.

البته می توان بحث نمود که آن حرفها با تحلیل مشخص از شرایط مشخص انقلاب روسیه و دیگر انقلابات قابل قبول هستند و مربوط به سالها پیش است ولی در مورد ایران بحث چیز دیگریست و در نتیجه برنامه بایستی چیز دیگری باشد. حتی اگر این را نیز بپذیریم با چند تضاد تئوری - عملی روبرو میشویم.

تضاد اول:

اگر به چند واژه پایه ای این بیانی: "پلورالیسم سیاسی"، "پلورالیسم اجتماعی"، "سکولاریسم"، "نهادهای کنترل"، "بازرسی همگانی و همیشگی"، و امثالهم ببیندیشیم به اولین تضاد برمی خوریم. ولی برای باز شدن علت این پایه ای ترین تضاد بایستی با چند پارامتر تشکیل دهنده هم برخورد کنیم.

ترس و ایدئولوژی

برای به ثمر رساندن اهداف ایدئولوژی، مردم ("جامعه") بایستی معتقد به آن ایدئولوژی باشند و نه آن که از پایه گذارانش و یا دست اندکارانش بهراندند. اگر به ۱۸ سال اخیر نگاهی اجمالی و سطحی بیفکنیم می بینیم که بقای رژیم شکنجه گر و جانی نه از روی آن بوده که مردم معتقد به ایدئولوژی آخوندها بوده و اسلام آخوندی توانسته دنیای دیگری را به خلق الناس بنماید، بلکه ادامه وجود رژیم در اصل به خساطر ترسی است که نهادهای کنترل رژیم در دل و جان انسانهای در زنجیر به وجود آورده است (به علاوه دلایل دیگری). البته رژیم آخوندها اولین پدیده نیست که این گونه با چنگال وحشت به زندگی زالو وار خود ادامه می دهد. تاریخ بسیاری از این مثالها (که همه به نهادهای کنترل معتقد بوده اند) را دیده و آزمایش کرده است. آلمان نازی، شوروی، چین، کره شمالی، افغانستان و غیره همگی بر پایه ترس ادامه به حیات داده اند. (در این مقطع به عمد وارد این میحث نمی شوم که امپریالیسم هم با رعب و وحشت است که برجا مانده است).

یکی از مشخصه های اساسی این سیستمها (چه اسلامی و چه کمونیستی) در این است که انسان را نهایتاً در "مرکز توجه" قرار نمیدهد یعنی آن نمی کنند که سچفخا (می گوید که) می خواهد بکند. چرا که لازمه پیاده نمودن و به ثمر رساندن اهداف تمامی "ایدئولوژی ها فدا کردن "فرد"، "انسان" و "جزء" به خاطر "گروه"، "جامعه" و "کل" است. این فدا فقط در شکل اقتصادی (سرمایه داری و یا سوسیالیستی) خود را نمایان نمی کند، بلکه در آزادی بیان و عقیده نیز بروز می نماید.

در عمل، وقتی پلورالیسم نباشد و ایدئولوژی راستایش "جمع" باشد، ابراز عقیده "فرد" برابر می شود با خیانت به آرمان "جمع". خیانت به آرمان برابر می شود با خیانت به خون شهدای "انقلاب"، و بدین ترتیب، آن چیزی که در وحله اول برای جامعه و "جمع" تدوین شده بود به تدریج تبدیل می شود به بلای خودساخته ای که فقط عده ای که گریایش

ایدئولوژیکی دارند از آن دفاع می کنند، و داستان می شود "علی و حوشش" و یا آن چه را که هم اکنون در ایران می بینیم و یا در طی سالها بسیار در کشورهای به اصطلاح "کمونیستی" شاهد بوده ایم. این جا بحث بر سر این نیست که اسلام خمینی غلط بوده و اسلام "ما" درست است و یا آن که آن برداشت از مارکسیسم - لنینیسم خودپرستانه بوده و مال "ما" نیست. بحث بر سر احترامی بی چون و چرا به مقام "انسان" است. صحبت بر سر این است که آیا سازمانها و احزاب (در هر کشوری) توانایی این را دارند که "انسان را در مرکز توجه خود" قرار بدهند یا نه؟

ناگفته روشن است که بسیاری با گفته بالا مخالف بوده و مدعی هستند که تمام این ایدئولوژیهای یاد شده هدفی به جز "انسان را در مرکز توجه قرار دادن" ندارند، و اگر به مورد اجرا گذاشته نشده علتش را بایستی در فرد جست و نه در "کلمه". شاید در تئوری این چنین باشد. ولی زمانی که "کلمه" نتواند در عمل معنا بیابد، آن "کلمه" معیوب است، نردبان ترقی خودکامگان است و عامل دلسردی "جمع". در این چارچوب است که بایستی به مقوله "نهادهای کنترل"، و شوراها نگرینست. نهادهای زمانی کارساز هستند که کارشان "کنترل" باشد. کنترل آزادی به نفع "کارگر"، "کنترل" به نفع "دهقان"، "کنترل" به نفع "امت"، و نهایتاً "کنترل" به نفع بقای دولت (و نه تضعیف دولت) تا بتواند به "وظایف انقلابی" اش ادامه بدهد. طبیعتاً در آن مقطع از زمان خواهد بود که جنبنده ای را جرات اعتراض نخواهد ماند. ترس دیگر بار حاکم می شود. و کمیته های "کنترل و نظارت" در کوچه و بازار به دنبال "مدیران" کارخانجات، "کارفرمایان" کارگاهها و "حسابداران" شرکتهای تعاونی روستایی افتاده و با تازیانه افتر و برجسبهای کم رنگ و پر رنگ مهر سکوت بر دهانشان می نهند. تصویری که هر روزه در چین و یا ایران اسلامی به نمایش گذاشته می شود. آن زمان است که دیگر ایدئولوژی موتور حرکت نیست، بلکه ترس است که ضامن بقا شده است.

پیچیده تر شدن روابط انسانی

طبیعتاً اگر بخواهیم که انسان را در مرکز توجه قرار بدهیم، بایستی که در شق عملی آن، سیستم و تعریفی برای جایگاه انسان، و روابط بین این "انسانها" به وجود بیاوریم. قابل تامل آن که، این جا صحبت از "انسان" است، یعنی یک "پدیده مستقل" که دارای مشخصات مختص خود بوده و از "حق انتخاب" برخوردار است. حقی که نه "شوراهای اسلامی" از هر شکلی، و نه "نهادهای کنترل" تحت هر عنوانی بتوانند بر این "فرد" و "حقوق" او تاثیر بگذارند. "انسان" آزاد "حق" دارد که به "نهادهای کنترل" جواب منفی داده و به آن نپیوندد. ناگفته مشخص می شود که در اولین وحله، هر دوی این سیستمهای فکری (م.ل و اسلامی) دچار تضاد می شوند. یا بایستی به اندیشه خود پایبند بوده و "فرد" را فدای اندیشه کنند و یا آن که از موضع خود دوری گزیده و به قهقرای اندیشه "اندیویدوالیسم"، "خرده بورژوازی" و "لیبرالیسم" نزول کنند.

ایجاد سیستمی که "انسان" و "جامعه" دو عضو یکسان یک مجموعه باشند (یعنی هر دو در مرکز توجه قرار بگیرند) غیر ممکن می شود، چرا که "انسان" حقوق مشخص داشته و توانایی نفی یا پذیرش بی چون و چرای این حقوق را داراست. در حالی که طراح این "سیستم" خواهان بهبودی "جامعه" می باشد و برای این "بهبود" برنامه ای طولانی مدت که وقته ای در آن به وجود نیاید

دیدگاهها

ریخته است. برای باز شدن مطلب می توان به منطق ریاضی و قوانین مجموعه ها و تحت مجموعه ها مراجعه نمود. جهان اندیشه به این نتیجه رسیده است که ادغام این دو پدیده نامتجانس انسان و جامعه چیزی نخواهد بود، به جز رویای ناپایدار.

عمل و تئوری

مبحث فوق تا زمانی که مبحثی روشننگرانه و تئوری است، قابل هضم بوده و خواننده می تواند به آسانی موضع گرفته و یا از کنار آن بگذرد. سختی کار در زمانی بروز می کند که تئوری می خواهد منجر به عمل بشود. زمانی که "من" و "تو" و "او" که به "نهادهای کنترل" معتقد هستیم در مقابل "انسان"هایی که معتقد نیستند قرار می گیریم. آن زمان که با اعتصابات کارگری ضد دولتی روبرو می شویم، زمانی که "ما" (مراجعه شود به جزوات مجاهدین) می گویم "سندیکاها تشکیلاتی رفمیستی" است. زمانی که "کارفرمایان" می خواهند وارد معاملات متداول بازرگانی شده ولی "ما" اجازه نمی دهیم و یا زمانی که "اقتصاد" بایستی به شکل عملی و واقعگرایانه مدیریت بشود، ولی "ما" آن تکنیک را جاده صاف کن امپریالیستی می خوانیمش. آن گاه است که در زیر فشار انتخاب بین "اندیشه" و "حق انتخاب فردی" بایستی تعیین موضع کنیم. و اگر به سوی "نهادهای کنترل" رفتیم دیگر راه بازگشت نخواهیم داشت و اگر به راه دوم هم رفتیم دیگر بنیستی باز گردیم. این راه را بایستی تا به آخر پیمود، حتی اگر لازمه اش "قهر" باشد.

انگلس می گوید: "تیزا پرولتاریا به دولت از نظر مصالح آزادی نبوده بلکه برای سرکوب مخالفین خویش است و هنگامی که از وجود آزادی می توان سخن گفت آن گاه دیگر دولت هم وجود نخواهد داشت" در تکمیل این اندیشه لنین می گوید: "هنگام گذار از سرمایه داری به کمونیسم هنوز هم سرکوب ضروریست ولی این دیگر سرکوب اقلیت استثمارگر به دست اکثریت استثمار شونده است. دستگاه ویژه، ماشین ویژه سرکوبی یعنی "دولت" هنوز لازم است، ولی این دیگر یک دولت انتقالی است". همان گونه که می بینیم رهبران اندیشه مارکسیسم - لنینیسم با اعتقاد به امر آگاهی توده ها از همان اول کار مشخص می کنند که نیازهای "گذار به کمونیسم" چیزی به جز "قهر و سرکوب" حقوق فردی نیست. یا به زبانی ساده تر انسان را نمی توان "در مرکز توجه قرار" داد، و راستای ایدئولوژی م.ل "جامعه" است و نه "انسان".

پلورالیسم (در تئوری)

پلورالیسم یعنی اصل انتقادپذیری. انتقاد از دولت، از اندیشه حاکم، از تثبیت قوانین به نفع فرد یا جمع به خصوص. پلورالیسم یعنی تغییر. تغییر دولت به نفع دولتی دیگر، تغییر برنامه اقتصادی از چپ به راست و دیگر بار از راست به چپ. پلورالیسم یعنی قبول آزادی بی قید و شرط فردی، و امنیت بی چون و چرای سیاسی احزاب. پلورالیسم در محتوا یعنی مخالفت دانشی و همیشگی با اندیشه "اسلامی" (از هر شکلی) و "کمونیستی" (تحت هر عنوانی). پلورالیسم ضد کیش شخصیت است. پلورالیسم ضد بنیادگرایی است. پلورالیسم ضد انحصارطلبی است. پلورالیسم طرفدار انقلاب فرهنگی ای است که راستایش حفظ منافع قشر به خصوصی نباشد. پلورالیسم ضد زندان است و مخالف سانسور. پلورالیسم مشوق اصل انتقادپذیری است و مروج تکثیر نشریات با تمامی اندیشه ها. پلورالیسم به گذشته نمی نگرد، آینده بین است. نویسندگان را قدر بقیه در صفحه ۱۱

راستا

بقیه از صفحه ۱۰

می‌دارد و شاعران را می‌ستاید. هیچ شاعری و یا نویسنده‌ای خائن به "آرمان خلق" نیست. چرا که آرمانها در تغییر هستند. پلورالیسم خود را با اندیشه و نظام بورژوازی یکی نمی‌داند ولی از آن فراری نیست. پلورالیسم معتقد به سکولاریسم است، چرا که سکولاریسم (حکومت دینی) را قشری می‌پندارد. پلورالیسم به وحی معتقد نیست، چرا که وحی محتاج به رای یک منبع منفرد است. پلورالیسم به تجمع آرا می‌پردازد.

پلورالیسم را با نهادها کاری نیست و کنترل دائما در اختیار یک واحد از جامعه قرار ندارد. کنترل برای بقای پلورالیسم است و نه بقای "طبقه". پلورالیسم در فلسفه فقط به "ماده" و "فکر" قناعت نمی‌کند و عناصر دیگری را هم به یاری می‌گیرد، همان گونه که در "سیاست" اندیشه‌ای است منتج از افکار "لیبرال دمکرات" ها.

در یک کلام اندیشه‌های اسلامی و مارکسیست - لنینیستی در نظام پلورالیستی می‌توانند رشد کنند ولی به تدریج به آنتی تزی آن تبدیل می‌شوند. به طور مثال، اگر به سرانجام حزب کمونیست شوروی بعد از رفرم گورباچف (که به تزی دوچک "سوسیالیسم با چهره‌ای انسانی" معتقد بود) بنگریم می‌بینیم که سیستم اجتماعی ماهیت قبلی خود را بالکل از دست می‌دهد و پلورالیسم به ذوب کننده سیستم فکری قبلی مبدل می‌شود. داستان اسلام چندان دور از این مثال نیست. در اسلام "فرد" نمی‌تواند به "امام" وقت انتقاد کند چه ببرد به خدا. حال آن که در پلورالیسم "انسان" از عدم وجود خود نمی‌هراسد. "انسان" رهبر خود است و این خود است که رهبرش را برمی‌گزیند. در اندیشه‌ای که پلورالیسم را نمی‌پذیرد این رهبر است که خود را بر فرد مسلط می‌کند. و رهبر از اندیشه آبخشور دارد و نه از تجمع افکار "انسانها". پلورالیسم ضامن قوانین است و ضامن تغییر قوانین، و این "انسان" است که در محور این "تغییرات" قرار گرفته و حاکم نیازهای مقطعی خود می‌شود.

همان طوری که می‌بینیم پلورالیسم، از آن جایی که انسان آزاد به انتخاب است. می‌تواند مروج ظلم طبقاتی بشود چرا که کارگر فقط به صورتی مقطعی - صوری (و نه دائمی) پشتیبان سیاسی دارد (مثلا به وسیله یک حزب کارگر یا سوسیالیستی). اینست بهای آزادی. و قرار دادن "انسان" در مرکز توجه. و اینست نتیجه دفاع از پلورالیسم و مهمتر آن که اینست تضادی که ما در پیش خواهیم داشت. یک تضاد عملی. تضادی که رهنمودش را بایستی در ایدئولوژی خود بیابیم و به آن معتقد باشیم، هر چند که "انسانها" خون بگریزند. همان گونه که دانشجویان چینی در میدان تیانمن به خون نشستند، چرا که کهنه کارترین یار مائو (دانگ شیایینگ) در کنار "پراگماتیست ترین" همکارش "منافع جامعه" را بر "انسان" مرجح نمودند.

تضاد دوم: بیابیه سچفا با اصل "تضعیف دولت" از طریق نهادهای کنترل" که الهام گرفته شده از اصول مارکسیستی است تاکید می‌ورزد. تضاد عملی در اینست که:

۱- سچفا به پلورالیسم معتقد است، حال آن که "زوال دولت" آن گونه که لنین می‌گوید از این طریق میسر نیست. برای "زوال دولت" اولاً بایستی دولتی پرولتاریایی باشد و دوماً دولت پرولتارها از طریق "فهر" بر مسند قدرت نشسته باشد. دولتی که بعد از براندازی رژیم خمینی به قدرت بنشیند، در

اسم "اسلامی" بوده و در هدف پشتیبان منافع کلیه اقشار. و نه فقط کارگران خواهد بود.

۲- نهادهای کنترل در معنی ۰ تا آن جایی که به نویسنده برمی‌گردد واژه ایست که تداعی روزگار استالین و کمیته‌های اسلامی خمینی را می‌کند، ولی اگر بخواهیم فقط از دیدگاه تئوری مارکسیست - لنینیستی به مطلب بپردازیم. ایجاد چنین نهادهایی انجام شدنی نیست، چرا که اولاً نهادهای کنترل تضادشان با سرمایه دار و سیستم سرمایه داری و در نتیجه دموکراسی ساخته و پرداخته بورژوازی است و نه یک دولتی که رئیس جمهورش را چندین سال قبل از پیروزی انتخاب کرده باشد. اعضای نهادهای کنترل بر مسند قدرت نمی‌نشینند که بعد از انتخابات از کار استعفا داده و بروند به دنبال کار خودشان. آنها به قدرت می‌نشینند چرا که می‌دانند و می‌خواهند که به اجرای اصول ایدئولوژیکی خود بپردازند. لنین از مارکس نقل قول می‌کند که "کمون می‌بایست مؤسسه پارلمانی نبوده، بلکه مؤسسه فعال یعنی در عین حال هم قانونگذار و هم مجری قانون باشد". در این جا هدف رد پارلمانتاریسم بوده و نه انتخاب "وزیران و پارلمان نشینان حرفه‌ای، این خائنین به پرولتاریا و سوسیالیستها" "کارچاق کن" کنونی.

همان گونه که می‌بینیم رهبران عقیدتی مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد چندانی به "پلورالیسم سیاسی - اجتماعی" از نوع سچفا نداشته اند. تضاد سوم

تضاد عملی دیگر، نهادهای کنترل از نوع مجاهدین و تفاوت بینشی آن با سچفا است. تفاوت از آن جا شروع می‌شود که در سیستم م.ل هدف نهادهای کنترل، براندازی دولت و یا آن گونه که بیابیه می‌گوید "تضعیف نقش دولت" است، حال آن که مجاهدین معتقد هستند که "دولت ملی انقلابی قدرتش را از چنین شوراهای مردم گرفته و در انجام وظایفش از این نهادها کمک می‌گیرد و بدین ترتیب قدرت شورا به قدرت گرفتن دولت منجر می‌شود". درست است که مجاهدین هم به حق "نظارت" معتقد بوده و می‌گویند که "هر تصمیم‌گیری موقعی معتبر است که از تأیید و حمایت شوراها برخوردار باشد". ولی تفاوت هم چنان در "قدرت" بخشیدن یا "تضعیف نقش" دولت خواهد بود. البته از آن جایی که مبحث اصلی در این یادداشت مجاهدین و بررسی اندیشه آنها نیست پژوهشگران می‌توانند برای درک بیشتر به جزوه: "رهنمودهایی در باره تشکیل شوراهای واقعی در کارخانه‌ها و مؤسسات" (چاپ سال ۱۳۵۸) مراجعه کنند.

تضاد چهارم تضاد چهارم خود را در تفاوت اجرایی برنامه‌های مصوبه شورای ملی مقاومت و سچفا بروز می‌دهد. شورای ملی مقاومت معتقد است (برنامه شورا چاپ ۶۳) که دولت موقت "پس از خلع ید و سلب حاکمیت از رژیم ضد خلقی خمینی" برای تعیین قانون اساسی جدید انتخابات عمومی تشکیل می‌دهد که اهداف آن در منتهالیه محتوایی "ملی، دموکراتیک و ضدامپریالیستی" داشته، ولی در عین حال "سرمایه داری و بازار ملی، مالکیت شخصی و خصوصی و سرمایه‌گذاری فردی" را می‌پذیرد.

این جا صحبت از این نیست که آیا بایستی (آن طور که در جزوات قید شده آمده است) به "لیبرالیسم افسار گسیخته اقتصادی" مجال تنفس داد یا نه؟ و یا، با در نظر گرفتن موقعیت کنونی جامعه و اقتصاد آیا ایجاد "شوراهای تصمیم‌گیرنده در زمینه‌های امور شهری (که) هیچ نیازی به اعمال مرکزیست و سنترالیسم، از خارج شورا ندارند"، اصلاً

دیدگاهها

عملی است یا خیر؟ بلکه، آیا تضادی بین برنامه‌های شورا با برنامه حداقل سچفا وجود دارد یا نه؟ و اگر (مسلماً) وجود دارد، سچفا با چه ابزار کاری می‌خواهد این مقوله را حل کند؟

خلاصه کلام

با پوزش از طولانی شدن این یادداشت، در این جا نویسنده سعی کرده است که بر روی چند مطلب انگشت بگذارد:

۱- انسان، سازمان پیشرو، و یا حزب سیاسی نمی‌تواند بدون ایدئولوژی حرکت کند. ایدئولوژی موتور حرکت است و بالطبع هدف دار است. راستا دارد. یعنی در یک مقطع از زمان بین دو چیز اصلی مجبور است که یکی را فرعی کند. یا "فرد" هدفش خواهد بود یا "جامعه". هر دو نمی‌شود. اگر هم بشود ازدواجی ناموزون و ناپایدار خواهد بود.

۲- در زمانی که بایستی بین جامعه و انسان اصلی - فرعی نمود، هیچ سیستمی انسان را در مرکز توجه قرار نمی‌دهد، مگر آن که به فلسفه‌های وابسته به ایدئویدالیسم و اگزیستانسیالیسم (اصالت وجود) معتقد باشد. در این صورت آن نیرو و یا حزب دیگر یک نیروی سیاسی پیشتاز نبوده، بلکه محفلی است روشنفکرانه. (البته در زمان جنگ جهانی دوم پایه گذاران اگزیستانسیالیسم با مقاومت فرانسه همکاری می‌کردند).

۳- یک چیز مسلم است، تا خلق، مردم، ملت، امت. (و یا هر واژه دیگری که صحیح است) یا برنامه‌های روشن نیروهای پیشتاز آشنا نگردد. از آن نیرو پشتیبانی نخواهد کرد. اگر نیروی پیشتاز معتقد به تغییر "روانشناسی اجتماعی" است، اولین گام را بایستی در شناساندن خود آن گونه که هست بردارد. در غیر این صورت، سلب اعتماد اولین بازتاب آن خواهد بود.

۴- به جاست که کمی تأمل کرده و به جامعه نگاهی بیندازیم و ببینیم که آیا جامعه و فرهنگ ایران خواهان "نهاد (شورا)های کنترل" هست یا نه؟ البته بایستی که خواسته ملت (یعنی عدالت اجتماعی) را با ایجاد "نهادهای کنترل" مخلوط کنیم. ملت ایران همیشه مبارزاتش "ترقیخواهانه" و "آزادخواهانه" بوده، در این شکی نیست ولی ملت ایران تاکنون همیشه به سرمایه داری خصوصی (و تمام عوارضش) هم گرایش داشته است و کلیه مبارزاتش در راستای ایجاد سیستمی پلورالیستی بوده، و نه گسترش نهادهای کنترل و نظارت (اسلامی یا کمونیستی).

امید است که اندیشمندان و دگراندیشان توجه نموده باشند که هدف نویسنده به زیر سؤال بردن حقانیت عدالت اجتماعی نبوده است. بلکه می‌خواهد سؤال کند که "آیا مفاد بیابیه عملی است، و اگر هست چگونه و در چه راستایی پیاده خواهد شد؟" و اگر به عنوان یک سوسیالیست واقعا به نگرش مهدی سامع که می‌گوید: "اگر یک جریان کمونیستی توانسته باشد بهتر برای اکثریت مردم که مسلماً منافع آنها به طور کامل در نظام سوسیالیستی تأمین می‌شود، کار کند مردم را در سرنوشت خود هر چه بیشتر دخیل کرده باشد و سیاستهای اقتصادی، اجتماعی بهتری را ارائه دهد، حتماً انتخاب خواهد شد"، معتقد باشیم و با در نظر گرفتن وجود امکانات ماهواره‌ای برای تبلیغ اندیشه‌ها، آیا متوسل شدن به نهادهای کنترل (به خاطر هر هدف و دلیلی) می‌تواند کارساز باشد؟ و آیا بهتر نیست که در آغاز قرن بیست و یکم، با حفظ کلیه اعتقاداتمان به "عدالت اجتماعی"، نگاهی دیگر به روشمان (و نه اندیشه‌مان) برای براندازی ظلم و ستم بیندازیم؟

پیروز باشید - فوریه ۹۷

□

جوهر انسان گرایانه مارکسیسم، هویت ما

بقیه از صفحه ۹

اما بخش دیگر نوشته علی ناظر به تلقی مارکسیسم از "انسان" رابطه آن با پلورالیسم و رابطه نظام کنترلی با دولت سوسیالیستی است. علی ناظر چون نقش "ناظر" را به عهده گرفته، هر طور که می خواهد پای دیگران را به میدان می کشد و به هر گونه که مایل است دیگران را تعریف می کند. به طور مثال معایب و محاسنی برای پلورالیسم مشخص کرده که از دیدگاه من ربطی به موضوع ندارد و در مواردی نقض غرض است. او می گوید پلورالیسم مخالف وحی است. در این جا او پلورالیسم را یک نظام فلسفی گرفته است. در حالی که پلورالیسم یا کثرت گرایی در مقابل نظام تک حزبی قرار دارد. در یک نظام پلورالیستی، تمام معتقدان به فلسفه های مختلف، چه آنها که وحی را قبول دارند و چه آنها که ندارند صاحبان ایدئولوژیهای مختلف و مرامهای سیاسی گوناگون براساس یک میثاق مشترک و یا التزام به یک میثاق مشترک، به حیات سیاسی، اجتماعی خود ادامه می دهند و در رقابت با یکدیگر، مردم را برای انتخاب داور قرار می دهند. این که پلورالیسم ضد اندیشه اسلامی و یا اندیشه کمونیستی و ضد زندان است و... مشخصاتی است که علی ناظر برای پلورالیسم معین کرده است. اگر پلورالیسم ضد اندیشه کمونیستی و یا اندیشه دیگری باشد، در آن صورت چگونه می تواند این مرز ضمیمت و مخالفت را به ضدیت و مخالفت با انتقاد، روشنفکر، نویسنده، محقق و... ادامه ندهد. و در این صورت دیگر چیزی به نام پلورالیسم، تساهل و مدارا باقی نمی ماند. از نظر من پلورالیسم نه فلسفه است و نه یک دستگاه ایدئولوژیک خاص و بنابراین نمی تواند با هیچ اندیشه ای چه فلسفی و چه سیاسی موافق یا مخالف باشد. پلورالیسم اصل را بر گوناگونی و جمع اضداد به همان گونه که در واقعیت موجود است می گذارد. یک متد امروزی برای تنظیم رابطه بین نیروهای مختلف سیاسی - اجتماعی و ایدئولوژیک در درون یک جامعه است. نقطه وحدت آنها، التزام آنان در هر مقطع به یک میثاق کلی است. یکی از اجزای این میثاق حفظ پلورالیسم است. دیگری سکولاریسم است. مبارزاتی لائیسیت و سکولاریسم را به معنی ضد مذهب و ضد ایدئولوژی می گیرند. هر فرد غیر ایدئولوژیک و یا غیر مذهبی را لائیک می گویند. این تعریف و این برداشت از سکولاریسم و لائیسیت البته غلط و یک خطای فاحش است. شخص لائیک و سکولار کسی است که به جدا بودن دولت از مذهب، مکتب و ایدئولوژی معتقد باشد. بنابراین نفی هیچکدام مورد نظر نیست. جدا بودن هر یک از دیگری و مشخص بودن قلمرو هر یک مطرح است. بنابراین در یک دولت لائیک اگر یک حزب اسلامی و یا حزب کمونیستی و یا حزب مسیحی و... به قدرت برسد، باید به غیر مذهبی و غیر ایدئولوژیک بودن دولت ملتزم باشد و تحت هیچ عنوان در ضد مذهب یا ایدئولوژیک کردن دولت برنیاید. علی ناظر به ما می گوید شما چون مارکسیست هستید (و شاید او انتظار دارد ما "موبه مو" با تمام "آیه های شریفه" کتب مارکسیستی خودمان را تطبیق دهیم) نباید به پلورالیسم و سکولاریسم اعتقاد داشته باشید. او به ما می گوید چون شما لائیسیتید، اگر به قدرت برسید، باید نظام تک حزبی برقرار کنید و ایدئولوژی خود را حاکم گردانید و گرنه مارکسیست نیستید. علی ناظر اگر چه در ابتدا می گوید که "مکتبی" نیست که منم می دانم نیست، ولی در نقش مکتبیهای ما درآمده، تا "تناقضها" و "تضادهای" ما را روشن کند. ناظر خوب می داند که اگر جنبش فدایی پایبند این گونه "مکتب"ها می بود، اصلا به وجود نمی آمد. در دهه چهل خورشیدی زیرآب بعضی از "فرمولها و آیه ها" را زدن، کار ساده ای نبود. ولی چون برای بنیانگذاران سازمان، مارکسیسم شریعت جامد

نبود، این کار شدنی شد. بنابراین هم با مارکسیسم به مثابه علم رهایی پرولتاریا "مکتبی و دگم" برخورد کردن غلط است و مهمتر آن که نباید آن چه در "سوسیالیسم موجود" گذشته را به حساب مارکسیسم گذاشت. مارکس مخالف اعدام بود و حتما علی ناظر مقاله مارکس علیه حکم اعدام را در نبرد خلق خوانده است. مارکس وقتی طرفدارانش بر نقش زیرینا بر روینا تاکید دگم وار می کردند، گفت من مارکسیست نیستم. مارکس از وجود فراکسیونهای مختلف در انترناسیونال دوم دفاع می کرد و... می توان صدها از این موارد را ذکر کرد که بعدها گفتار و رفتار بسیار در جنبش کمونیستی و در کشورهای سوسیالیسم موجود در تناقض با آن وجود داشته است. من نمی دانم علی ناظر چند صد هزار "اصل" و "آیه" برای مارکسیسم - لنینسم می تواند بشمارد. روزگاری بود که براساس مصوبات کنگره سوم کمینترن برای یک حزب لنینی ۲۱ اصل اساسی ردیف می کردند. شاید آن روزها موجه بود. امروز، اما، پس از آن چه در شوروی سابق گذشت، معلوم شده که خیلی از این اصول سازیهها در حقیقت شریعت سازی بوده است. من مارکسیسم را چیزی جز اعتقاد به مبارزه طبقاتی تا رسیدن به قدرت و دولت کارگری و پس از آن اضمحلال این دولت و تحقق جامعه کمونیستی، یعنی تحقق شعار "از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش" نمی دانم. این امر البته یک پرسه جهانی و نه ملی است. به اعتبار این اصل که اعتقاد به انقلاب مداوم را به دنبال دارد، اگر بخواهیم تنز لنین مبنی بر امکان کسب قدرت در ضعیف ترین حلقه امپریالیسم را به معنای امکان تحقق کامل ساختمان سوسیالیسم در یک کشور بگیریم، ضد مارکسیستی عمل کرده و سرانجام به همان نقطه ای می رسیم که استالین، خروشچف و برژنف به آن رسیدند. از نظر من اعتقاد بر این اصل هیچ تضادی با اعتقاد بر سکولاریسم و پلورالیسم ندارد. حالا علی ناظر به ما پیشنهاد می کند که اگر می خواهید مارکسیست بمانید، باید وقتی قدرت را گرفتید، ایدئولوژی خود را حاکم کنید و با هیچ ابزاری هم از خر مراد پیاده نشوید. در پاسخ به او باید بگویم اژدر مارکسیسم این است، من مارکسیست نیستم. اما اگر مارکسیسم آن است که ما از جوهر انسانی اندیشه مارکس و هسته اصلی نظر او آموخته ایم، مارکسیسم به مثابه علم رهایی طبقه کارگر نه با پلورالیسم در تناقض است و نه با جامعه سکولار و اساسا پیشرفت مارکسیسم و نفوذ آن به طور واقعی در میان توده ها که آن را به نیروی مادی تبدیل می کند، مستلزم وجود پلورالیسم و سکولاریسم است.

بخش دیگر مقاله "زاستا" به رابطه بین دولت و نهادهای کنترل پرداخته است. علی ناظر چند سؤال و تضاد در این رابطه مطرح کرده است. بخشی از این سؤالاها و تضادها که مربوط به دوران پس از سرنگونی جمهوری اسلامی و انجام انتخابات مجلس مؤسسان پس از ۶ ماه است را من در قسمت اول این مقاله جواب دادم. بخش دیگر به ماهیت دولت سوسیالیستی برمی گردد. از نظر تئوری، به همان میزان که جامعه از نظر اقتصادی و فرهنگی و نهادهای جامعه مدنی سوسیالیستی تر می شود، نقش دولت ضعیفتر می شود و نقش ارگانهای مردمی تقویت. این که در کدام نقطه دولت به طور کامل مضمحل می شود و در آن لحظه نقش ارگانهای توده ای به چه شکلی است مسأله ای نیست که از اکنون بتوان تعیین کرد. اما اگر قبول داشته باشیم که دولت محصول جامعه طبقاتی است بنابراین باید قبول کنیم که جامعه عاری از استثمار و طبقات، عاری از دولت است که البته این امر در حوزه یک کشور تحقق نخواهد پذیرفت و از نگاه مارکس، حداقل قاره ایست و امروز با جهانی شدن کامل سرمایه، باید قطعاً گفت که

جهانی است. این اما پرسه ایست طولانی که از تداوم انقلاب و انکشاف هرچه بیشتر مبارزه طبقاتی میسر می شود. بحث مربوط به نهادها و تشکلهای توده ای از انقلاب مشروطه تاکنون در جنبش مردم ایران مطرح بوده است و در هر دوره این تشکلهای، دستاوردی داشته اند. اما نهادها و تشکلهای توده ای که از پایین شکل می گیرند و به خود متکی هستند را با نهادهای ولایت فقیه و یا نهادهایی که در کشورهای سوسیالیسم سابق مانع انکشاف مبارزه طبقاتی بوده اند را یکی گرفتن هیچ معنی جز انحراف از بحث اصلی ندارد. با این توضیحات فکر می کنم این که در بیانیه نوشته شده سوسیالیسم باید "انسان" را در مرکز توجه خود قرار دهد هم روشن شده باشد. علی ناظر، انسان را "فرد" و در مقابل جمع قرار می دهد. مارکسیسم اما تغییر نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی را، تغییر نیروی کار از خود بیگانه شده، به انسانی است که انسانیت خود را بازیافته است. آن نقطه سرزمین موعود و یا بهشت مومنان و یا پایان تاریخ نیست. در آن نقطه تاریخ واقعی بشر آغاز می شود. البته مارکسیسم هم در آن نقطه به موزه تاریخ سپرده می شود. این جوهر انسان گرایانه مارکسیسم است و مارکسیسم بدون این جوهر انسانی اش، به ابزاری در دست دیکتاتورهای تبدیل می شود که هر جنایتی را به نام منافع "جامعه" و "طبقه" برای حفظ منافع خود مجاز می شمارند. اما آن انقلابی بیدار و آگاهی که علیرغم مخالفت با خط مشی حاکم بر کمون پاریس، اسلحه در دست و بی اعتقاد به هر دنیای پس از مرگ، در صفوف انقلابیون کمون جنگید. انسانی شدن جامعه بشری را مد نظر داشت و بدین لحاظ جاودانه شد.

چند انتقاد از ادبیات حاکم.....

بقیه از صفحه ۱۳

شور که بهتر است چاپ تبلیغات مذهبی، تبریک و تسلیت ایامهای مذهبی را نشر نکند. البته این نظر من است که ترجیح دادم با دیگران در میان بگذارم. در همین رابطه باید عرض کنم که چاپ تبریک کریسمس و ولادت حضرت مسیح در یک نشریه غیر مذهبی، پیشرو و چپ مانند نبرد خلق هم تعجب زده ام کرد. برای تبریک سال نو چه الزامی دارد که ولادت یک پیامبر تبریک گفته شود. تقاضا دارم که توضیحی در این رابطه داده شود. در این جا قصد ندارم پیامبر مسیحیان، مسیح را رد و یا تایید کنم بلکه به نظر من نشریه نبرد خلق به یک نشریه غیر مذهبی که دین را مخمر توده ها و خرافاتی می داند، باید از چاپ این مطالب خودداری کند و وظیفه چاپ آن را به عهده نشریات مذهبی بگذارد. البته حمایت نبرد خلق و سازمان از اقلیتهای مذهبی در ایران، مسیحیان، یهودیان، سنیهها، زرتشتیهها و... امری بسیار انسانی و یک وظیفه می باشد زیرا که ایده و اندیشه سازمان با هر شکلی از ستم و تبعیض مخالف است و به این اعتقاد دارد که هیچ ایدئولوژی و مذهبی حق ندارد که مخالفین و دگراندیشان را سرکوب و آنها را اجبار به ترک و قبول ایده ای کند. بله، باید دجالگریها و اقدامات غیر انسانی آخوندها علیه اقلیتها را افشا کرد و از حق آزادی بیان و عقیده و حق اعتقادشان دفاع کرد اما همگی این پشتیبانی و حمایتها باید با حفظ پرنسپیها صورت گیرد. اگر ما در کنار اقلیت مسیحی، یهودی، سنی و... برای احقاق حقوقشان مبارزه و قتل و کشتار وحشیانه رهبران را محکوم می کنیم، دلیلی نمی شود که ولادت پیامبران، امامها و خلیفه هایشان را تبریک بگوییم. همان طور که ولادت رهبر کبیر انقلاب کارگری روسیه را شادباش نمی گوئیم و انتظار هم نداریم که آنها بگویند. به هر حال مطالبی که مطرح کردم عقاید شخصی ام بود و امیدوارم که رفقا و خوانندگان عزیز نظراتشان را در رابطه با این انتقادها بیان کنند. به امید سرنگونی رژیم دیکتاتور و ضد انسانی جمهوری اسلامی و استقرار صلح، دموکراسی و سوسیالیسم در ایران. ژانویه ۱۹۹۷

چند انتقاد از ادبیات حاکم

بر نشریات مقاومت

رضا الموتی

سالیان دراز است که جامعه ایرانی در کل و اکثر نشریات داخلی و خارج از کشور مبتلا به ادبیات مردانه هستند که همواره در تمامی عرصه های زندگی مورد استفاده قرار می گیرند. برای نمونه کلماتی از قبیل جوانمردی، مردانگی، مرد بودن، برادری، برادرانه که برای توصیف شجاعت، ایثار، قدرت، اتحاد، دوستی و به طور کلی خصایص انسانی به کار برده می شوند و در مقابل آن زن بودن، زنانگی، و زن صفت بودن تکیه می شود و دلیلی بر ضعف، تزلزل، و منفی بودن قلمداد می شود. البته این ادبیات مردسالارانه ریشه در حاکمیت چند هزار ساله و طولانی مردسالاری دارد که باید با روشنگری آن را تدریجا تغییر داد و کلماتی مناسب تر که نافی تبعیض بوده و ریشه انسانی دارد، جایگزین آن کرد.

البته در این مسیر باید قلمها سیاه و حنجره ها پاره کرد. زیرا ادبیات مردانه به علت تاریخ طولانی حاکمیت مردسالاری در ایران، ریشه در تمامی ارکان جامعه دوانده است.

اما، برای اصلاح، چه باید کرد و از کجا باید آغاز نمود؟

من در این جا به علت گستردگی این مبحث سعی در نقد ادبیات مردسالارانه ندارم بلکه روی سخنم به مقاومت ایران به عنوان الگوی شاخص و مطرح در مبارزه علیه رژیم خمینی و هم چنین سیاستهای ضد زن دجالان حاکم بر ایران می باشد، اگر بخواهیم ادبیات مردانه و خالق آن یعنی جامعه مردسالارانه در ایران را برای همیشه نابود کنیم - علاوه بر خشکاندن پایه های رژیم جمهوری اسلامی و پرداختن به روشنگری عمومی، باید از اصلاح خود به جهت کسب مناسب ترین شیوه ها در مسیر رهایی تمامی ستمدیدگان شروع کنیم. از همین پله اول، چرا که، چه بخواهیم و چه نخواهیم مقاومت ایران به عنوان اپوزیسیون و الترناتیو اصلی، مقابل رژیم ضد زن و مردسالار قرار گرفته و باید وظیفه تغییر آن را نیز به عهده داشته باشد. همان طور که یکی از وظایف مقاومت ایران مبارزه در جهت تغییر و سرنگونی رژیم حاکم بوده و هست، وظیفه دیگر مقاومت، تیشه به ریشه ادبیات مردانه زدن است چرا که حذف یکی با نابودی دیگری همراه است.

اما متأسفانه در عمل مشاهده می شود که در ایران زمین، نشریه شورای ملی مقاومت ایران که به حق تا به الان در دفاع از حقوق زنان ایرانی و هم چنین پخش اخبار جنبش جهانی زنان، از اکثر نشریات دیگر گامی جلوتر بوده، هنوز اثرات ادبیات مردانه مشاهده می شود. استفاده از واژه ها، کلمات و اصلاحاتی از قبیل "این اقدام ناجوانمردانه خمینی"، اشاره به روح جوانمردی که به نقل از یکی از بزرگان همواره در شعار المپیک صفحه ورزش ایران زمین درج می شود.

اما سؤال من از مقاومت ایران این است که: آیا ۵۰ درصد مردم روی این کره خاکی یعنی زنان نسلشان منقرض شده است که این قدر از جوانمردی و برادری و... صحبت می شود. آیا زن به حساب نمی آید؟

می گویند یکی اقدام ناجوانمردانه. آخر دوستان عزیز، اتفاقا اکثریت بالایی از همان کسانی که دست به ترور، شکنجه و اقدامات وحشیانه در ایران و اقصی نقاط جهان می زنند، هم جوان هستند و هم مرد و اتفاقا به همین دلیل اقداماتشان هم جوانمردانه است. لطفاً باقی مانده ادبیات مردانه را از روابط و نشریات مقاومت حذف کنید چون این مقاومت متعلق به تمامی اقشار مردم چه زن و چه مرد می باشد و کمر به سرنگون ساختن مردسالاری در عمل (نه مثل خیلی ها در حرف) بسته است. واقعا حیف نیست که رشادت و دلیری زنان ارتش آزادیبخش ملی و تمامی زنان مبارز، به واسطه واژه های مردانه و برادرانه لوٹ شود؟ به نظر من این یک ناهمگونی و تضاد است که باید سرعاً رفع شود. البته بر هیچ کس پوشیده نیست که مقاومت ایران بر عکس جریان مدعی دفاع از حقوق زنان که در عمل حتی ابتدایی ترین حقوق زنان هم

چون حق سقط جنین و حق ایجاد تشکیلات مستقل را به رسمیت نمی شناسند، در عمل ثابت کرده است که مدافع واقعی زنان می باشد و از این روست که باید در جهت بهتر کردن و رفع نواقص آن گام برداشت. باید چشمها را باز کرد و حقیقت را دید. مشاهده شده که بعضی آقایان و متأسفانه تعدادی از خانها، بلافاصله در مقابل مواضع رادیکال و ضد مردسالارانه موضع می گیرند و مقاومت پوچ می کنند. دوستان و رفقا باید بیدار باشند. این همه دم از مردی و مردانگی زدن، یا رد کردن ایده های پیشرو در رابطه با جنبش زنان، حال چه گوینده آن یک زن و چه یک مرد باشد و سعی در زنده نگاه داشتن تابوهای سنتی، ره به هیچ جا نمی برد مگر هول دادن خود و مردم به چاه ارتجاع و جهالت.

اما در ادامه بحث قبلی، اگر یادمان باشد، جنگهای بوسنی، افغانستان، حمله وحشیانه آمریکا به ویتنام و تمامی نزاعهای جهانی، منطقه ای، بومی و... با تهاجم مردانه و تجاوز همراه بوده است که زنان و کودکان قربانیان اصلی آن بوده اند. آن وقت در تاریخ مردسالارانه معاصر با خطوط زین نوشته می شود که مثلاً فلان لشکر در مقابل طرف دیگر مردانه جنگید، در واقع یعنی مردانه تجاوز کرد و زن اسیر گرفت تا حرمسراهاش را پر کند.

خلاصه کلام این که، از نشریات غیر رادیکال و بی طرف نمی توان انتظاری داشت زیرا آنان که به فکر منافع شخصی خود هستند و غم خلقی را در سینه ندارند، هم رنگ جماعت می شوند تا که رسوا نگردند. ولی در مقابل آن انتظار از مقاومت ایران بسیار بیشتر است چرا که در عمل تا به حال در مسیر جنبش رهایی زنان، مبارزات فراوان کرده است که از آن جمله می توان به موقعیت امروز زنان در مقاومت اشاره کرد که هم چون برگ زرینی در تاریخ مبارزات رهایی بخش و تساوی طلب زنان، خواهد درخشید. بنابراین، حذف ادبیات مردانه الزامی و امری مبرم و مکمل در جهت مبارزه با ارتجاع و عقاید پوچ در رابطه با زنان می باشد. مقاومت ایران یک الگوی دموکراتیک و پیشروست که در جهت رشد و تکامل باید نواقص موجود را رفع کند. البته خوشبختانه نشریه نبرد خلق که ادبیات مردانه را نه تنها حذف کرده، بلکه به نقد و مبارزه با آن پرداخته است. می تواند الگویی بسیار خوب برای سایر نشریات باشد. اشاره مکرر و جدی به حقوق کارگران، زنان، اقلیتها، بومی، قومی، پناهندگان، همجنس گرایان و تمامی سرکوب شدگان این نشریه را به تکیه گاه محکمی برای دفاع از حقوق ستمدیدگان و اقلیتها تبدیل کرده است. به هر حال امید است تمامی نشریات مقاومت با اتخاذ یک موضع پیشرو از نشر کلمات مردانه جلوگیری کنند.

مطلب دیگر که قصد داشتم مطرح کنم در مورد چاپ و پخش یک سری از تریبک و تسلیت‌های مذهبی و آیینهای سوگواری مذهبی در نشریات و رسانه های مقاومت می باشد که از سوی شورا به معتقدین به مذاهب مختلف عرضه می شود که با بنیان لائیک شوری ملی مقاومت منافات دارد. یادمان نرود که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، جبهه دموکراتیک ملی ایران و تمامی سازمانها و شخصیت‌های مستقل عضو شورا با لائیک بودن این شورا رای تایید داده اند و بنابراین تمامی نشریات مقاومت که نقش انتقال دهنده نظرات لائیک شورا به جامعه ایرانی و غیر ایرانی را دارند باید به این انتخاب عمل کنند. در همین رابطه درخواستی دارم از نشریات و رسانه های مقاومت که از چاپ مطالبی از سوی شورا که مبلغ مذهب و یک ایدئولوژی خاص باشد، جلوگیری کنند. درج تسلیت به مناسبت شهادت امامها، پیامبران و یا شخصیت‌های سیاسی و رهبران سیاسی دهه های گذشته، یک نوع از اندیشه تفکر را بیان می کند که از دایره لائیک و باز شورا خارج است. به نظر من زمان آن فرا رسیده تا نام جمهوری دموکراتیک اسلامی هم که منافات شدید با روح لائیک شورا دارد حذف گردد. البته توجه تان را به این نکته جلب می کنم که منظور این نیست که تبلیغات مذهبی و غیر مذهبی را ارزیابی کرده و رد یا تایید آنها بپردازیم. هر سازمان دموکرات و پیشرو و فرد آزاد می تواند به بیان عقیده و ایده های خود بپردازد و حتی در راه انتقال آن به مردم تلاش کند، حال مذهبی باشد و یا غیر مذهبی. اما یک نشریه و یا رسانه لائیک متعلق به

بقیه در صفحه ۱۲

طرح چند سؤال ساده

ناهد شایان

در ادامه بحثهای جالب صفحه دیدگاهها در مورد زنان، در شماره ۱۴۰ نشریه نبرد خلق مطلبی با عنوان زنان، دموکراسی و سوسیالیسم به چاپ رسید. این مقاله قاعدتاً می بایست به چند سوال ساده پاسخ می گفت. این سوالات عموماً در مورد تبعیض مثبت و نقش مؤثر زنان در رهبری سیاسی اجتماعی است. اگر نظری به پیشینه بحث در نبرد خلق در یک سال گذشته بیاندازیم کلاً می توان آن را تا قبل از شماره ۱۴۰ بدین صورت جمع زد. ابتدا طرح موضوع از سوی آقای علی ناظر با عنوان تبعیض مثبت شروع شد. سپس رفیق کیوان مطلبی با عنوان رهبری زنان، راه حل بنیادگرایی نوشت، در ادامه رفیق لیلا نیز مقاله ای با نام تبعیض مثبت یا شوینیسم زنانه عرضه کرد. در اولی (مقاله آقای ناظر) طرح موضوع به صورت پرسشی از دست اندرکاران مقاومت بود که اگر تبعیض مثبت برای زنان را قبول دارید، حد و مرز آن تا کجاست؟ آیا تبعیض مثبت آغازی برای تبعیضات دیگر در جامعه ای که باید بر اساس مدنیت و شهروندی سازمان داده شود، نخواهد بود. دومی (مقاله رفیق کیوان) راه حل بنیادگرایی در ایران و منطقه را رهبری زنان در تمامی شئون سیاسی اجتماعی دانست و در ادامه، آن را راه حل و پیشروی کلیه جوامع تا سرفصل سوسیالیسم معرفی کرد. در مطلب سوم رفیق لیلا خطر شوینیسم زنانه را به عنوان یکی از تهدیدهای اصلی دانست که در صورت اوج گرفتن، جامعه به انحراف رفته و سمت و سوی مبارزه علیه مردان خواهد چرخید. اما مقاله رفیق منصور امان به هیچ یک از سوالات اساسی این مباحث در نبرد خلق و خصوصاً اعتقاد به تبعیض مثبت پاسخ نگفت. هم چنین در چند جزء مقاله ابهاماتی وجود دارد که آنها را با چند سؤال کوتاه و مشخص مطرح می کنم:

۱- رفیق منصور امان در مورد پیشتاز بودن مارکسیستها در امر تحقق برابری جنسی در کشور اتحاد شوروی سابق و مداخله زنان در امور جامعه، کار و خانواده به فاکتورهایی اشاره کرده است. سؤال اینست که در تمامی تاریخ شوروی از سال ۱۹۱۷ تا آخر دوره گورباچف چند زن در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی حضور داشتند؟ اگر در عرصه کار عملی بییل و کلنگ به تساوی بین مردان و زنان تقسیم شده، ابتدا در تقسیم قدرت سیاسی، حزب کمونیست شوروی سابق از ابتدا تا به انتها به چنین راهی نرفت. در مورد حق بارداری، طلاق، مزد برابر در مقابل کار برابر و از این گونه اقدامات اگر عملی انجام نمی شد که دیگر مبارزات ربع قرن مردم روسیه را باید رو به عقب ارزیابی می کردیم. آنها ابتدایی ترین اقدامات در هر جامعه نیمه دموکراتیک است.

۲- رفیق منصور امان در ادامه از سه فاکتور اقتصادی در جهت انقیاد زنان در جامعه نام می برد: گسست میان اقتصاد خرد خانگی و بازار کار، گسست میان کار مردان و زنان و گسست میان کار پدی و فکری. این سه فاکتور آن گونه که به نظر می رسد مربوط به دوران سرمایه داری می شود. سؤال قابل طرح این است که آیا منشأ تبعیض جنسی را تنها در پارامترهای اقتصادی می جویم یا ریشه ها و علل دیگر در کنار علل اقتصادی نیز موجود است؟

۳- رفیق امان در بخشی دیگر از مقاله خود راه حلی برای رفع تبعیض جنسی ارائه می دهد و می نویسد: "در این نقطه باید به راه حلی اندیشید که عملکرد اجتماعی آن از مرزهای جنسی فراتر رود. به نظر می رسد دموکراسی مستقیم در این رابطه مناسبترین پیشنهاد باشد". ارائه راه حل کلی دموکراسی برای حل تبعیض جنسی اتفاقاً می تواند همان کلاف سردرگمی باشد که هیچ راه حل مشخصی را به جز استفاده از واژه دموکراسی پیش رو نمی گذارد. و تنها و تنها وضع مطلوب را به زمان برقراری دموکراسی کامل و برقراری سوسیالیسم حواله می دهد. صحبت از دموکراسی بدون درگیر شدن در خط اول آن یعنی مبارزه برای رفع تبعیض جنسی بیهوده است. میزان قدرت گیری تشکلهای مستقل زنان در یک جامعه دقیقاً همان ابزار اندازه گیری بقیه در صفحه ۱۴

طرح چند سؤال ساده

بقیه از صفحه ۱۳

دموکراسی در جامعه است. سؤال این است که بدون پیشروی در این مسیر یعنی قدرت گیری تشکلهای مستقل زنان در حوزه های سیاست و اجتماع و تبعیض مثبت که از اولیه ترین راههای آن است می توان صحبت از پرداخت بدهی برابری جنسی در سر خرمن دموکراسی کرد؟

۴- در جایی دیگر نویسنده مقاله به وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی، خودکشی سیاسی جریان مارکسیستی در صورت پرداختن به فمینیسم و یا کنار گذاشتن افقهای سوسیالیستی اشاره می کند. سؤال این است که چرا اساسا باید سعی نمود که سوسیالیسم و فمینیسم را در تقابل با هم قرار داد. چرا نتوان به یک مبارزه پیگیر فمینیستی دامن زد و افقهای سوسیالیستی را نه تنها حفظ کرد بلکه بر آنها تاکید ورزید؟ این که چه کسی حرف چه کس دیگر را در این زمینه باور می کند تنها و تنها به راهیابی عملی آن جریان در این مسیر که از فمینیسم شروع می شود و به سوسیالیسم ختم می شود خواهد بود. مبارزات فمینیستی و هجوم به مظاهر سیستمهای مردسالارانه در هر شکل و ظاهر آن از حکومت گرفته تا خانواده افقهای سوسیالیستی را هر چه بیشتر در دسترس قرار می دهد.

اینها سؤالاتی بود که از خواندن مقاله رفیق منصور امان به نظر رسید. خیلی خوب است که رفیق امان در این موارد، به خصوص تبعیض مثبت نظر خود را ارائه دهد.

هیچ زنی آزاد نیست تا زمانی

بقیه از صفحه ۵

این زنان، پر حرارت ترین، متعهدترین و سازش ناپذیرترین مبارزان جنبش طبقه کارگر و پیشروی امروز را تشکیل می دهند.

طی دهه ۹۰، بیش از ۳۰۰ هزار زن ایرانی به علت بدحجابی و به علت این که بدنهایشان با چادر و یا پوشش اسلامی به طور کامل پوشیده نبود، دستگیر شده اند. هزاران زن در جمهوری ضد زن اسلامی ایران، به جرم زنی محصنه، همجنس گرایی، سقط جنین و سرپیچی از شوهرانشان سنگسار و کشته شده اند. تقبیح کردن این بربریسیم کافی نیست بلکه تنها یک دفاع مشترک بین المللی از حقوق زنان ایرانی و سرنگونی این رژیم، می تواند آزادی رابطه جنسی، حق انتخاب گرایش جنسی، سقط جنین ... و به طور کلی حق تصمیم گیری برای زندگی و بدن خود.

برای اطلاعات بیشتر و برای پیوستن به ما: با آدرسهای الکترونیکی و تلفنهای زیر تماس حاصل فرمایید:

Radical Women Tel: 604 874 2943
e mail: hellenu@sfu.ca
Freedom socialist Party Tel: 604 874904
e.mail: fsp@wimsey.com
http://www.socialism.com/
Supporters of Iranian People's Fedayee Guerrillas
tel: 604 9848923 (1pm to 10 pm)
e mail: azra@lightspeed.bc.ca

حقوق زنان، جهانشمول است

سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

— شیوا شجاعی

در معاهده ملل متحد پیرامون رفع تبعیض از زنان، خشونت و تبعیض علیه زنان ممنوع و حقوق زنان بخشی از حقوق و آزادیهای اساسی انسانها اعلام شده است.

وضعیت زنان و تبعیض نسبت به آنها موجب آن شده تا ابزارهای بین المللی لازم برای حمایت از حقوق شناخته شده زن به عنوان بخشی از استانداردهای جهانی مد نظر قرار گیرد و این حقوق مستقل از رسوم، سنن، فرهنگ و مذهب به مثابه یک امر جهانشمول به رسمیت شناخته شود.

در بسیاری از کشورها حقوق زنان به بهانه شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آداب و رسوم منطقه بی نقض می شود. دولتها منافع و نظر خود را مقدم بر نظر جامعه بین الملل دانسته و جهانشمول بودن حقوق زنان را نادیده می گیرند.

خشونت و بدرفتاری علیه زنان به عناوین مختلف اجرا می شود، شکنجه و یا ناپدید شدنهای ناخواسته، اعمال و پروسه قضایی به نحو بارزی ناعادلانه است. از زنان و دختران به عنوان بردگان خانگی استفاده می شود و میلیونها زن و دختر در نقاط مختلف جهان از موضوع ختنه اجباری به شدت رنج می برند، این در حالی است که روزانه هزاران زن و دختر قربانی تجارت و سوء استفاده جنسی می شوند. این سک موضوع اساسی است که می بایست حقوق زنان از طریق اعمال ابزارهای قانونی و ملزم نمودن نهادهای سیاسی، اداری جامعه به مرحله عمل درآید. می باید این اصل را محترم شمرد که دولتها و نهادهای سیاسی، اداری جامعه این حق و صلاحیت را ندارند تا تعیین کنند که حقوق اساسی آنها چیست و چگونه باید از آن حمایت نمود. بلکه آنها می بایست بدین موضوع تن در دهند که زنها نیز به عنوان انسان حق برخورداری از حقوق برابر را دارند.

باید کوشش نمود تا از تفسیر حقوق زنان توسط کشورها و دولتها بنا بر محدودیتهای مذهبی، قومی و فرهنگی جلوگیری و حقوق زن بر پایه نامحدود بودن و جهانشمول بودن آن محترم شمرده شود.

پایین بودن دستمزد زنان

کمیسیون اروپا اعلام کرد که: دستمزد زنان در اتحادیه اروپا یک پنجم دستمزد مردان است. کمیسیون اروپا در گزارشی که به مناسبت روز جهانی زن انتشار داد، اعلام کرد که، بین ۲۰ تا ۴۰ درصد زنانی که تمام وقت کار می کنند، به عنوان افرادی که کم درآمد هستند، محسوب می شوند. در این گزارش آمده است که، ۷۰ درصد مشاغل زنان در بخش خدمات رسانی و پایین ترین سطوح اشتغال است. ۸۳ درصد از کارهای سطح پایین و نیمه وقت فاقد تضمین متعلق به زنان است. کمتر از ۳۰ درصد شرکتهای کوچک و متوسط در اروپا توسط زنان اداره می شوند.

خبرگزاری رویتر ۱۶/اسفند/۷۵

زنان بی خانمان در سوئد

انجام تحقیقاتی در استکهلم نشان می دهد که تعداد زنان بی خانمان افزایش یافته و یک پنجم مجموع ۱۹۰۰ بی خانمان این شهر را تشکیل می دهد. میزان بی خانمانی در میان زنان در سال ۱۹۹۳، ۱۶ درصد بود اما در سال ۹۶ این میزان افزایش یافت و به ۲۲ درصد رسید...

رادیو پرواک سوئد ۲۴/اسفند/۷۵

قربانیان تروریسم رژیم

حزب دموکرات کردستان ایران در اطلاعیه ای اعلام کرد که از دهه آخر دی ماه تا روزهای اخیر عوامل حکومت اسلامی حداقل ۹ مورد عملیات مسلحانه علیه نیروهای حزب دموکرات کردستان ایران انجام داده اند که طی آن شماری از افراد این حزب کشته و زخمی و به خانواده های آنها نیز خسارات فراوان وارد شده است. در این گزارش آمده است دو نفر از اعضای حزب به نامهای عباس بدری و عطاءالله فیضی توسط عوامل حکومت اسلامی در حومه سلیمانیه ربوده شده و پس از قتل اجساد آنها مثله گردید. نام یکی دیگر از افراد حزب که به قتل رسید عبدالله پیروز زاده اعلام شد.

رادیو اسرائیل ۲۹/اسفند/۷۵

اعدام زندانی سیاسی

رادیو اسرائیل در برنامه روز ۱۸/اسفند/۷۵ گفت: راه کارگر اعلام کرد ۸ نفر از زندانیان سیاسی در روزهای اخیر در تهران اعدام شده اند. این سازمان افزود: "۸ زندانی سیاسی مزبور که چهار نفر از آنها از هواداران آن سازمان بودند، روز جمعه سوم اسفند در تهران اعدام شدند و وسایل آنان به خانواده هایشان تحویل داده شد. اسامی این چهار نفر کیوان شاکری، مهرداد مقدم، علیرضا مجدی و فرهاد قائم اعلام شد که به موجب این گزارش هر چهار نفر در سالهای گذشته بین ۵ تا ۶ سال زندانی سیاسی در اوین بودند و اخیرا دوباره بازداشت شده و اعدام گردیدند.

سال ۱۹۹۷ سال زندانیان سیاسی

از سوی سازمان ملل، سال ۹۷ سال زندانیان سیاسی نامگذاری گردیده است. به همین مناسبت کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید - سوئد برنامه های ویژه ای را تدارک دیده است. این برنامه ها که شامل کمپین بین المللی محاکمه جمهوری اسلامی ایران و هم چنین کارناوال ترنی در تبعید می باشد با هدف افشاء جنایات رژیم در دستگیری و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی صورت می گیرد. انجمن فرهنگی نبرد با صدور اطلاعیه ای ضمن پشتیبانی از برنامه های کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید از فعالین و اعضای خود خواسته است که به هر شکل ممکن کانون را در برگزاری وسیع تر این برنامه ها یاری رسانند.

شهادت رحمت حسن پور

اتحاد انقلابیون خلق کردستان در تاریخ ۲۳ اسفند ۷۵ خبر یک سلسله درگیری در داخل شهر مهاباد را اعلام کرد. بر اساس این اطلاعیه ساعت ۴ بعد از ظهر روز شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۷۵، درگیری شدیدی از محله "باغ شایگان" تا محله "پشت تپه" میان واحدی از پیشمرگان اتحاد انقلابیون خلق کردستان و پاسداران اشغالگر جمهوری اسلامی روی داد. این درگیری به مدت یک ساعت ادامه داشت.

اطلاعیه اضافه می کند که "در جریان این درگیری رفیق رحمت حسن پور پیشمرگ جسور و فداکار اتحاد انقلابیون خلق کردستان به شهادت رسید و جانش را فدای رهایی خلق و میهن نمود. نیروهای دشمن متحمل تلفاتی شده اند که از آمار دقیق آن اطلاعی در دست نیست".

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 142 21. Feb . 1997

NABARD
P.O Box 10400
London N7 7HX
ENGLAND

HOVIAT
P.O Box , 1722
Chantilly, VA
20153-1722 U.S.A

NABARD
P.O. Box 56525
shermanoaks, CA
91413 U.S.A

NABARD
Post fach 102001
50460 Koln
GERMANY

NABARD
Casella Postale 307
65100 Pescara
ITALIA

NABARD
P.O. Box 15 Toronto
ont, M 5 S 2SG
CANADA

KANOON/Postbus 373/ 4380Aj vissingen/ Holland

نبرد خلق بر روی اینترنت

[http:// fedaiian8@net1.sgol.it](http://fedaiian8@net1.sgol.it)

آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق

E. Mail : Nabard@wanadoo.fr

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD

B.P 20

91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه

۱۸ دلار آمریکا

۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL : نام بانک
BOULOGNE - S - SEIN : آدرس بانک
FRANCE

03760

00050097851

Mme. Talat R.T

اروپا
آمریکا و کانادا
تک شماره

کد گیشه
شماره حساب
نام صاحب حساب :

پاسخ به نامه ها

دوستان و رفقای بسیاری به مناسبت فرا رسیدن نوروز ۷۶ و هم چنین، روز جهانی زن، برای نبرد خلق و سازمان کارت تبریک فرستاده اند. ضمن تشکر و قدردانی از توجه و همیاری این دوستان و رفقا، دست اندرکاران نبرد خلق و رفقای سازمان، سال خوبی را برای این دوستان آرزو می کنند. تعدادی از این دوستان عبارتند از: آقای علی- یگانه از هلند، آقای فرامرز از سوئد، خانم مهناز حاتمی از هلند، خانم ناهید زارع زاده از هلند

آقای حیدر طالعی از آلمان طی نامه ای از این که علیرغم ارسال فرم اشتراک همراه با هزینه آن به آدرس صندوق پستی آلمان، نبرد خلق را دریافت نکرده اند، به رفقای آلمان در مورد این کوتاهی انتقاد کرده اند. ضمن عذرخواهی از این دوست گرمی که از قدیمی ترین مشترک نبرد خلق می باشد، باید به اطلاع این دوست عزیز برسانیم که متأسفانه نامه شما همراه با فرم به صندوق پستی آلمان نرسیده است. در واقع اشکال نه از مسئولین آن، بلکه از پست است. نبرد خلق از شماره ۱۴۱ برایتان ارسال شد.

خانم مهناز حاتمی و دانوب حاتمی از هلند سه عدد از کارهای نقاشی خودشان، به مناسبت چهارشنبه سوری و عید نوروز را برای نبرد خلق فرستاده اند. از زحمات و توجه این دوستان عزیز نهایت تشکر می کنیم و در فرصت مناسب از این طرحهای زیبا استفاده خواهیم کرد. هم چنین به اطلاع این دوستان می رسانیم که ۵۰ گلدن کمک مالی شما به سازمان رسید.

آقای رامی صبغی پور از هلند طی نامه ای، سالروز تولد جنبش پیشتاز فدایی را به تمام رزمندگان و رهروان این جنبش تبریک گفته اند. با تشکر از آقای رامین، شماره تلفن نهادی را که خواسته بودند همراه با نبرد خلق ارسال خواهد شد.

نامه رفیق جعفر پویه به نبرد خلق

فدایی خلق زینت میرهاشمی بدین وسیله می خواهم مراتب قدردانی و تشکر خود را از همه کسانی که مرا در دریافت حق پناهندگی سیاسی یاری نمودند اعلام کنم. در این خصوص به ویژه تلاشهای بی وقفه رفیق مهدی سامع در یک سال گذشته که شخصاً پرونده پناهندگی مرا پی گیری نمود جای خود را دارد. امیدوارم کماکان بتوانم در کنار سازمان بوده و از حقوق مردم ایران دفاع کنم. هم چنین دفاع از حقوق پناهجویان ایرانی را وظیفه خود دانسته و کماکان در کنار آنها هستم.

جعفر پویه

هلند - ۲۵ / اسفند / ۷۵

توضیح نبرد خلق: رفیق جعفر پویه یکی از فعالان سازمان است که در سال ۹۵ درخواست پناهندگی اش در هلند رد گردید. وی قرار بود به عنوان اولین ایرانی در آوریل ۹۶ از هلند اخراج گردد. با تلاش دفتر شورای ملی مقاومت در هلند و نیروهای سازمان در کشورهای مختلف و انجمن فرهنگی نبرد - هلند، از اخراج وی از فرودگاه آمستردام جلوگیری شد و پس از یک سال در فوریه ۹۷ دادگستری هلند با پناهندگی سیاسی وی موافقت نمود. دریافت پناهندگی سیاسی رفیق جعفر پویه در مطبوعات هلند انعکاس وسیعی یافت. خبرگزاری هلند در تاریخ ۱۳ فوریه گزارش داد که: "قائم مقام وزارت دادگستری هلند خانم اشمیستس اعلام داشت که تحقیقات ما حکایت از این دارد که اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در معرض خطر در ایران هستند و به همین دلیل می توانند در هلند بمانند."

برخی از رویدادهای تاریخی

- بقیه از صفحه ۱۶
- ۱۳۵۸/۱/۶ - آغاز اولین جنگ تحمیلی به مردم ترکمن صحرا توسط رژیم خمینی
 - ۱۳۵۸/۱/۱۲ - انجام اولین فرانسدم ضد دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی
 - ۱۳۵۸/۱/۱۸ - شهادت دانشجوی مبارز ناصر توفیقیان در حمایت از راهپیمایی کارگران بیکار شهر اصفهان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی
 - ۱۳۵۸/۱/۳۱ - حمله مزدوران رژیم خمینی به مقر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آبادان
 - ۱۳۵۹/۱/۶ - قتل عام مردم دهکده قلاتان در کردستان توسط رژیم خمینی
 - ۱۳۵۹/۱/۱۹ - رژیم جمهوری اسلامی رابطه سیاسی با دولت آمریکا را قطع کرد.
 - ۱۳۵۹/۱/۲۹ - یورش جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی به شهر سنندج و آغاز جنگ یک ماهه در داخل شهر و نیز آغاز دور دوم جنگ علیه مردم کردستان
 - ۱۳۶۱/۱/۴ - شهادت رفیق فدایی محمد حرمتی پور و چهار نفر از یارانش در جنگهای مازندران
 - ۱۳۶۲/۱/۸ - قتل عام مردم روستای کانی رش و پیران جیغ در کردستان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی
 - ۱۳۶۶/۱/۲۸ - تصویب طرح آزادیها و حقوق زنان در شورای ملی مقاومت ایران
 - روزهای جهانی
 - ۲۱ مارس - روز بین المللی مبارزه علیه تبعیض نژادی
 - ۲۷ مارس - روز بین المللی کتاب کودک
 - ۷ آوریل - روز جهانی بهداشت
 - خارجی
 - از ۲۱ مارس تا ۲۰ آوریل
 - ۲۶ مارس ۱۷۷۰ - تولد لودویک بتهوون موسیقی دان بزرگ هلندی
 - ۳۰ مارس ۱۸۵۲ - تولد ونسان وان گوگ، هنرمند و نقاش نابغه
 - ۲۸ مارس ۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری در جهان
 - ۲۸ مارس ۱۸۸۶ - تولد ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ روس
 - ۲۱ مارس ۱۸۸۹ - ساختمان برج عظیم ایفل در پاریس پایان یافت. این برج عظیم توسط مهندس گوستا و ایفل طراحی شده بود.
 - ۱۱ آوریل ۱۹۱۹ - ترور امیلیا زاپاتا از رهبران مکزیک
 - ۴ آوریل ۱۹۴۵ - آزادی کشور مجارستان از سلطه دولت فاشیستی هیتلر
 - ۹ آوریل ۱۹۴۸ - قتل عام وحشیانه صدها نفر از مردم فلسطین در روستای دیربایسن
 - ۴ آوریل ۱۹۴۹ - سازمان ناتو پایه گذاری شد.
 - ۱۷ آوریل ۱۹۵۷ - گشایش نخستین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در باندوک (اندونزی). در این کنفرانس شخصیتهای مهم بسیار هم چون دکتر سوکارنو و جمال عبدالناصر شرکت داشتند.
 - ۲۲ مارس ۱۹۵۸ - خروج عراق از پیمان امپیرالیستی سننو
 - ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ - برای نخستین بار یوری گاگارین در یک سفینه فضایی زمین را دور زد. (روز کیهان نوردی)
 - ۱۵ آوریل ۱۹۶۱ - تجاوز آمریکا به کوبا در خلیج خوکها
 - ۲۱ مارس ۱۹۶۸ - نبرد قهرمانانه مردم فلسطین در کرامه، یکی از حماسی ترین نبردهای خلق فلسطین و نقطه عطفی در تاریخ جنبش مردم فلسطین
 - ۴ آوریل ۱۹۶۸ - ترور جنایتکارانه مارتین لوتر کینگ از رهبران جنبش سیاهپوستان آمریکا
 - ۱۷ آوریل ۱۹۵۷ - پیروزی جنبش مردم کامبوج علیه رژیم دست نشانده لول نول
 - ۲۷ مارس ۱۹۷۶ - پیروزی جنبش رهاییبخش مردم آنگولا به رهبری مپلا
 - ۳۰ مارس ۱۹۷۶ - روز زمین برای مردم فلسطین
 - ۱۸ آوریل ۱۹۸۰ - استقلال زیمبابوه
 - ۶ آوریل ۱۹۸۳ - ترور ملیتامونترا (آتاماریا) فرمانده دوم سازمان آزادیبخش خلق السالوادور در یک توطئه درونی
 - ۲۷ مارس ۱۹۸۶ - درگذشت یوری گاگارین، اولین فضانورد جهان
 - ۱۰ آوریل ۱۹۹۳ - ترور رفیق کریس هانی دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی و مسئول شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا، به دست عناصر وابسته به یک جریان نژادپرست افراطی سفیدپوست در ژوهانسبورگ □

اخبار کارگری -

اعتصاب کارگران کارخانه صنایع پشم در اصفهان

به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، کارگران کارخانه صنایع پشم در اصفهان روز شنبه ۱۱/اسفند/۷۵ در محوطه کارخانه دست به اعتصاب زده و سر کار خود حاضر نشدند. کارگران در اعتراض به وضع فوق العاده اسفناک معیشتی خود و پرداخت نشدن حقوق و مزایای مربوطه دست از کار کشیدند، آنها به خصوص در آستانه سال نو به شدت نیازمند حقوقهای پرداخت نشده هستند.

بنا به گزارشات رسیده از اصفهان، نیروهای انتظامی و امنیتی سریعا خود را به محل کارخانه رساندند و با دستگیری چند تن از کارگران و تهدید سایرین به اخراج، از خروج کارگران از کارخانه و گسترش اعتصاب و اعتراضات به داخل خیابان و محوطه اطراف جلوگیری کردند.

کارگران کارخانه نساجی شهرضا در اصفهان به یک

اعتصاب ۴ روزه دست زدند

کارگران و کارکنان کارخانه ریسندگی و بافندگی شهرضا جدید در اصفهان از روز شنبه ۴ اسفند ماه به مدت ۴ روز دست به اعتصاب زدند.

مطابق گزارش منابع مقاومت در داخل کشور کارگران شیفت صبح این کارخانه که در خیابان چهار باغ بالای اصفهان واقع شده، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقشان به مدت دو ماه، دست به یک گردهمایی اعتراضی زده و از ورود رئیسان کارخانه جلوگیری کردند. آنها درب کارخانه را فقط برای کارگران شیفت عصر باز کردند.

زدی از حقوق کارگران

دبیر اجرایی خانه کارگر آذربایجان غربی گفت: "شرکتهای خدماتی که به طور مستمر فعالیتی می کنند با سوء استفاده از بیکاری موجود در جامعه در قالب قراردادهای موقت حقوق کارگران را تصاحب می کنند." علیرضا ثابتی با انتقاد از رشد شرکتهای خدماتی و ضایع شدن حقوق کارگران در شرکتهای خدماتی گفت: "کارگران این شرکتها از حقوق، تسهیلات و حق قانونی و مسلم خود بی نصیب هستند و متأسفانه مفسرین و مجریان قانون کار قراردادهای موقت را الگویی برای اخراج کارگران قرار می دهند." وی تصریح کرد: "با تشکیل شرکتهای خدماتی و تضییع حقوق کارگران در این شرکتها که تعدادشان به شدت در حال افزایش است، "قانون کار" زیر سؤال می رود و راه دزدی از حقوق کارگران باز گذاشته شده است."

هفته نامه پنجشنبه ها ۸/اسفند/۷۵

بر اساس رقمهای لایحه فقرزدایی است. نماینده کارگران در شورای عالی کار افزود: "به خاطر عدم اجرای لایحه بخشودگی مالیات دستمزد کارگران از اول سال جاری، کارگران ماهانه حدود ۲۰ هزار ریال متضرر شده اند...". وی تاکید کرد: "به عنوان نمایندگان میلیونها کارگر در شورای عالی کار تحت هیچ شرایطی به مزدی که نتواند خط فقر را بر مبنای لایحه فقرزدایی پوشش دهد، تن در نخواهیم داد." نماینده کارگران در شورای عالی کار با انتقاد از تاخیر زمان ایجاد شده در تحویل بن کالاهای اساسی خواستار حمایت جدی و تضمین دولت در اختصاص یارانه مورد نیاز این بنها شد.

هفته نامه پنجشنبه ها ۱۶/اسفند/۷۵

دستمزد کارگران

نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی استانیهای مازندران و گیلان از شورای عالی کار خواستند که با توجه به پایان یافتن سال ۷۵، هرچه زودتر تکلیف افزایش دستمزد کارگران در سال آینده را مشخص کنند. نمایندگان کارگران این دو استان تاکید کردند: "افزایش دستمزد کارگران در سال ۷۶ بایستی متناسب با هزینه واقعی زندگی آنان باشد."

هفته نامه پنجشنبه ها ۸/اسفند/۷۵

فقر

نمایندگان کارگران استان خراسان در آستانه سال ۷۶ خورشیدی از شورای عالی کار جمهوری اسلامی خواستند حداقل دستمزد ماهانه کارگران را ۶۲ هزار تومان تعیین کنند تا پاسخگوی حداقل نیازها باشد. بنابر این گزارش نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی کرمانشاه و همدان نیز خطاب به شورای عالی کار حکومت اسلامی نامه یی فرستادند که در آن نوشته شده است کارگران را دریابید، گرانی و تورم کمرشکن است. در این گزارش از زیان کودکان آمده است فقر یعنی این که از دو وعده غذای روزانه ما وعده اول نان و پنیر و چای شیرین است و وعده دوم نان و ماست و فشر یعنی این که وقتی مدیر مدرسه پدر را به مدرسه می طلبد، من جلو بچه ها از کفشهای پاره یی که پدر بر پا دارد، خجالت می کشم. هم چنین نشریه کارگران ایران در آخرین شماره خود از پیوستن برخی پدران به صف فروشندهگان کلیه خود برای تهیه نیازهای زندگی خبر داد. یک پدر ایرانی که در بنیاد مستضعفان نیز شاغل است، اما درآمد او خروج زندگی خانواده ۷ نفره وی را کفاف نمی دهد، گفت خواستگاران دخترش را به خاطر عدم توان مالی در تهیه جهیزیه رد کرده و اکنون می خواهد با فروش یک کلیه خود جهیزیه یی برای دخترش تهیه کند. این پدر در نامه خود نوشت ما غرق در مشکلاتیم. از اول سال قیامتها را ۴ بار بالا بردند اما مسئولان بنیاد، هم چنان خوان سالاری می کنند و من مسلمان را منع نکنید که اگر فردا راه انحراف دیگری نیز برای تهیه مخارج در پیش گرفتیم."

رادیو اسرائیل ۱۳/اسفند/۷۵

شهادت فدایی فروردین ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



فدایی شهید بیژن جزنی

رفقا: جواد سلاخی - حبیب مؤمنی - خشایار سنجری - منصور قرشیدی - محمد معصوم خانی - بیژن جزنی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - مشعوف (سعید) کلانتری - محمد چوپانزاده - عزیز سردی - احمد جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریذخت) آیتی - سیمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - پدا لله سلسبیلی - جلیل اراضی - بهرام آق اتابای - عطا خانجانی - آراز محمد وردی پور - غفور حمادی - عبدا لله صدقی زاده - بردی محمدکوسه غزروی - قربانعلی پورنوروز - سعید جوان مولایی - علی محمد خوجه - فیروز شکری - آناه سردی - سرافراز - قربان (آرقا) شفیعی - فیروز صدیقی - نور محمد شفیعی - محمد رسول عزیزیان - پروین افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر کلانتری - صدیق دیده ور و ... در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی

فروردین ماه

۱۶/۱/۱۲۹۹ - قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز
۱۲/۱/۱۳۰۰ - قیام افسران در خراسان به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان
۱۱/۱/۱۳۰۴ - مجلس شورای ملی ایران روز اول بهار را آغاز سال شمسی و سال شمسی را به جای سال قمری، سال رسمی کشور اعلام نمود.
۱۶/۱/۱۳۲۰ - درگذشت پروین اعتصامی
۱۰/۱/۱۳۲۶ - شهادت پیشوا قاضی محمد و یارانش صدر قاضی و سیف قاضی در شهر مهاباد (روز شهیدان کردستان)
۱۴/۱/۱۳۳۰ - درگذشت صادق هدایت
۲۴/۱/۱۳۳۰ - اعتصاب ۱۲ روزه ۴۰۰۰۰ نفر از کارگران نفت در آبادان
۲۳/۱/۱۳۳۷ - اعتصاب ۱۲۰۰۰ تاکسیران در تهران
۱/۱/۱۳۴۲ - حمله مزدوران رژیم شاه به مدرسه فیضیه در قم
۲۱/۱/۱۳۴۴ - شهادت سرباز مبارز رضا شمس آبادی در جریان تیراندازی به محمدرضا شاه
۱۷/۱/۱۳۵۰ - حمله چریکهای فدایی خلق ایران به کلانتری قلعهک در تهران
۱۸/۱/۱۳۵۰ - به هلاکت رسیدن شهید فریو دادستان ارتش رژیم شاه توسط چریکهای فدایی خلق ایران
۳۰/۱/۱۳۵۱ - تیرباران و به شهادت رساندن چهار نفر از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران، علی باکری، محمد بازرگان، ناصر صادق و علی میهن دوست توسط رژیم محمدرضا شاه
۳۰/۱/۱۳۵۴ - شهادت رفقای فدایی بیژن جزنی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - سعید (مشعوف) کلانتری، محمد چوپانزاده، عزیز سردی، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل در تپه های اوین توسط مزدوران ساواک شاه
۲۲/۱/۱۳۵۷ - پایان موفقیت آمیز اعتصاب غذای ۲۹ روزه زندانیان سیاسی در زندان قصر
۵/۱/۱۳۵۸ - حمله مزدوران رژیم خمینی به مردم سنندج (نوروز خونین)

بقیه در صفحه ۱۵

درخشش مرضیه در دانمارک

روز ۲۴ اسفند ۷۵ به مناسبت روز جهانی زن مراسم با شکوهی در تالار فیرکوس در کپنهاگ (دانمارک) برگزار شد. در این برنامه پس از چند سخنرانی پیرامون روز جهانی زن، خانم مرضیه، بانوی آواز ایران برنامه کنسرت خود را شروع نمود. مرضیه در این برنامه علاوه بر اجرای آهنگهای گذشته خود به اجرای ترانه سرود "کاوه میهن" و "بخوان به نام گل سرخ" پرداخت که مورد استقبال شایان توجه قرار گرفت. این برنامه انعکاس وسیعی در رسانه های جمعی دانمارک داشته است.

درخواست اضافه حقوق کارگران اصفهان

نماینده کارگران در شورای عالی کار گفت: "سیزان حداقل دستمزد کارگران در سال ۷۵، چیزی در حدود ۶۰ درصد رقم خط فقر را نشان می دهد." وی که در جمع نمایندگان کارگران استان اصفهان سخن می گفت، در توضیح مطلب بالا گفت: "اگر بخواهیم خط فقر را پوشش دهیم، باید میزان حداقل دستمزد کارگران در سال آینده ۶۰ درصد نسبت به سال جاری افزایش پیدا کند." وی با اشاره به بخشودگی مالیات بر حقوق کارگران که در مجلس به تصویب رسید و مبلغ آن ۲۸۰ هزار ریال می باشد، گفت: "این رقم بسیار کمتر از میزان خط فقر